

پیام بیخ

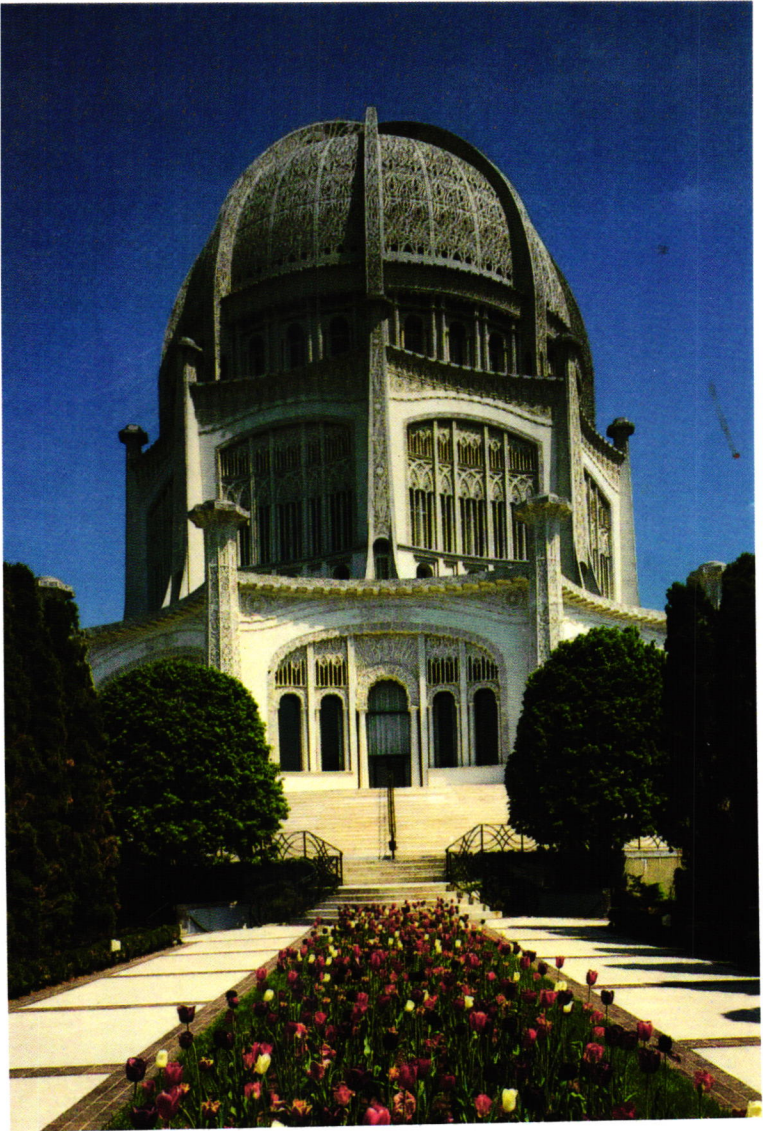
سال سی و سوم

شماره‌های

۳۷۹ - ۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲

ژانویه - فوریه - مارچ - اپریل

۲۰۱۵



پیام بدیع

سال سی و سوم

شماره های

۳۷۹ - ۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲

سال ۱۷۲ بدیع

۱۳۹۴ شمسی

ژانویه - فوریه - مارچ - اپریل

۲۰۱۵

فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱	سخن سال
۵	طراز ششم
۶	مناجات - هوالاهی ای عبد بها
۷	مناجات - هوالله ای مهتدیان به نور هدی
۸	مناجات - هوالله ای بندگان الهی
۹	مناجات - هوالله ای خدا ای معین ضعفا
۱۱	شعر - مؤده
۱۲	نژوم مریی
۱۳	از توفیعات مبارکه حضرت ولی امرالله
۱۵	پیام‌های بیت‌العدل اعظم
۲۸	در شناسائی آئین بهائی
۳۳	یوم‌الله (روز خدا)
۳۹	من ایرانم
۴۳	اخلاق بهائی
۴۷	سرّ فدا
۵۱	شعر - شمایل عبدالبهاء
۵۲	حضرت میدالبهاء در غرب
۵۷	شعر - درود
۵۸	انصاف باید داد
۶۲	متن سخنرانی دکتر طلعت بصری در جلسه (به یاد ایران و آوارگان ایران)
۶۶	شعر - فویبا
۶۷	خاطرات جناب دکتر یوگو جیاگری
۷۰	شعر - کنفرانس شعر و ادب بهائی
۷۱	شرح شهادت شهدای سبعه (هفتگانه) همدان
۷۷	از عالم خاک به جهان پاک
۸۱	اسامی برج‌های دوازده گانه
۸۲	فهرست عناوین مقالات مندرج در مجله پیام بدیع تا سال ۲۰۱۳

سخن سال

با فرا رسیدن سال ۲۰۱۵، سی و سومین سال انتشار پیام بدیع شروع می‌گردد، که آرزومندیم سال صلح و سلام باشد. با اتمام سال ۲۰۱۴ میلادی، سالی دیگر با انواع ناآرامی‌ها و انقلابات گوناگون، که روز به روز در تزايد است، پشت سر گذاشته شد. اما کینه‌توزی‌ها، جاه‌طلبی‌ها، جنگ‌های موضعی، عدم توجه دولت‌ها که مسؤول ایجاد امنیت و رفاه و آسایش و تعلیم و تربیت جامعه‌ای که سرنوشتشان به دست آنان سپرده شده می‌باشند، تروریسم، قتل و خونریزی، گرسنگی و بیماری و فقر، بی‌عدالتی، نداشتن رحم و عاطفه، متزلزل بودن اساس خانواده، رها کردن فرزندان به حال خود و سپردن به دست تقدیر، نداشتن هیچ‌گونه احساس مسؤولیت در قبال آنان، کُشتن فرزندان به علل مختلف (فقر، گرسنگی، اعتیاد و شهوت‌پرستی)، حتی پدر و مادرکشی و انواع جنایت‌های دیگر که همه روزه از رادیوها شنیده و در تلویزیون دیده می‌شوند، ادامه دارد. حال بینیم مولای بی‌همتا حضرت ولی امرالله، غصن ممتاز، احوال جهانیان را که اخلاقیات و معنویات را به مسخره گرفته و می‌گیرند، چگونه ترسیم می‌فرمایند:

"احیاء و بازگشت تعصبات دینی و خصومات نژادی و غرور وطنی، شواهد روزافزون خودپرستی و سوءظن و خوف و تزویر و ریا، اشاعه تروریسم و قانون شکنی و شُرب مسکرات و جنایت، داشتن عطش مفرط و کوشش حادّ و بی‌حدّ برای کسب مال و لذّت و شوؤن ناچیز دنیوی، تضعیف اساس خانواده، اهمال در مراقبت و انضباط اطفال از طرف والدین، استغراق در تجمل پرستی، نداشتن حسّ مسؤولیت در قبال ازدواج و بالنتیجه ازدیاد طلاق، انحطاط و انحراف در عالم هنر و موسیقی، ملوث شدن ادبیات و فساد مطبوعات، تزئید نفوذ و فعالیتِ سروجین انحطاط که از بسر بردن زن و مرد با هم بدون ازدواج دفاع می‌کنند و

فلسفهٔ برهنگی را تعلیم می‌دهند و حیا را منسوخ و افسانهٔ خیالی می‌شمارند و از قبول این که تولید نسل را مقصد اصلی و مقدّس ازدواج بدانند ابا دارند و دین را ایفون خلق توصیف می‌کنند و نوع بشر را اگر بتوانند به فهقرای توّحش و هرج و مرج و بالاخره به انعدام صرف سوق می‌دهند. این‌ها همه به ظاهر از خواص بارز جامعه فاسد منحلّ این زمان‌اند. جامعه‌ای که چارهٔ دیگریش نیست، جز آن که زندگی تازه یابد یا به مرگ و نیستی دچار شود.

بیت‌العدل اعظم الهی با صدور پیام روحبخش صلح تکلیف جهان و جهانیان را روشن فرموده‌اند، یعنی بشریت دو راه بیشتر در پیش ندارد: یکی دامن زدن به اختلافات و اِعمال تعصّبات و بالاخره روشن شدن آتش جنگ و در نتیجه نابودی، یا دولتمردان و صاحبان قدرت به سر عقل آیند و دور یک میز بنشینند و به مشورت پردازند و راه و روشی اتّخاذ نمایند که سود جهان در آن است و ضامن امنیت و برقراری آسایش و صلح جهان می‌باشد. به عبارت دیگر همچنان که حضرت ولی عزیز امرالله فرموده‌اند: "جهان ... جز آن که زندگی تازه یابد یا به مرگ و نیستی دچار شود..." راه دیگری ندارد.

در مورد راه دوم نه تنها وظیفه دولتمردان و روشنفکران است که اقدام نمایند و راه صلح و آشتی پیش گیرند، بلکه مسؤولیتی که پیروان اسم اعظم در به تحقیق رساندن آنچه حضرت بهاءالله جلّ اسمه الاعلی، آن محیی رمم، انذار و همچنین بشارت فرموده‌اند به عهده دارند، آشکار می‌گردد، و آن ابلاغ کلمه‌الله و دعوت جهانیان به صلح و وحدت که مبنای فلسفه دیانت مقدس بهایی است می‌باشد.

حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه می‌فرماید:

"بر ما است که با وجود قلّت منابع با کمال اطمینان و متانت در بجهوحهٔ این منظر مغشوش عالم کنونی قیام نماییم و درخور توانایی خویش به حمایت قوایی بپردازیم که به ارادهٔ حضرت بهاءالله به وجود آمده تا جهانیان را از وادی

شرمساری و مذلت برهاند و به اوج جلال و قدرت برساند.“

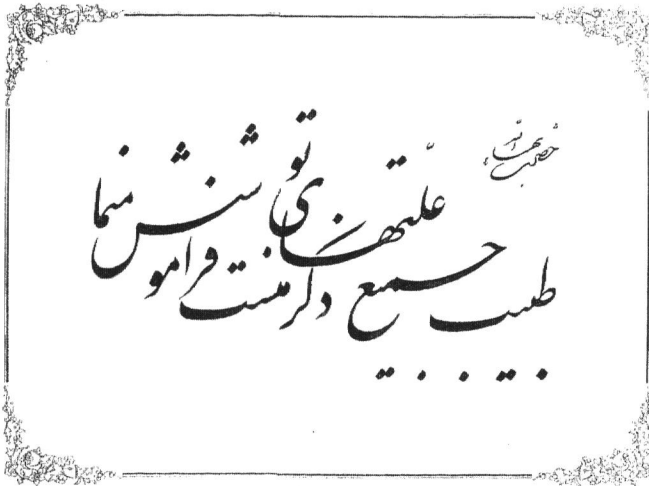
بیت‌العدل اعظم الهی، آن مقام مصون از خطا می‌فرماید: مهم‌ترین وسیله تبلیغ تفاوت آشکاری است که باید میان رفتار و روش زندگی یک خانواده و یا فرد بهایی با خانواده و افراد غیربهای مشاهده شود. پس از روش عملی تبلیغ که همان طرز زندگی و رفتار بهاییان است، ابلاغ گفتاری کلمه‌الله می‌باشد که با کسب معلومات امری در کنار دانشی که در دانشگاه‌ها و مدارس آموخته شده و می‌شود، انجام می‌پذیرد.

مهم‌ترین وسیله ازدیاد معلومات و این که چگونه می‌توان بیشتر از موهبت حیات بهایی برخوردار بود، وجود انتشارات و مطبوعات اعم از کتاب و روزنامه و مجله می‌باشد که این انتشارات هرچه از نظر کمیّت و کیفیت بیشتر و بهتر باشند نشانه بلوغ فکری و رشد اجتماعی هر جامعه است و امید می‌رود به همت یاران، دامنه مطبوعات و انتشارات در جهان امر هرچه بیشتر توسعه یابد.

خدمتگزاران پیام بدیع آستان جمال اقدس ابهی را سپاسگزارند که با تأیید بیت‌العدل اعظم الهی توفیق رفیق آمد تا با تمام موانع و مشکلاتی که وجود داشته و دارد، از جمله گرانی روزافزون هزینه چاپ و پُست، ۳۳ سال همبستگی با یاران و خوانندگان وفادار خود را پشت سر بگذارند و سی و سومین سال را با پیوندی استوارتر آغاز نمایند و با شور و شوقی بیشتر به خدمتی که به عهده دارند ادامه دهند، و امیدوارند که با عنایت و لطف نویسندگان دانشمند و مترجمان زبردست و کمک‌های مالی بی‌دریغ یارانی که مایل به ذکر نامشان نیستند و در همه حال یار و یاور پیام بدیع بوده‌اند، هرچه بیشتر از نارسایی مجله کاسته و بر اكمال آن افزوده گردد و همچنان پهن دشت جهان را درنوردد.

با تشکر از همه دوستانی که ادامه حیات مجله به همکاری و پشتیبانی مادی و معنوی آنان بستگی دارد، چشم به راه دریافت پیشنهادها و راهنمایی‌ها و تذکرات سازنده یاران راستان هستیم.

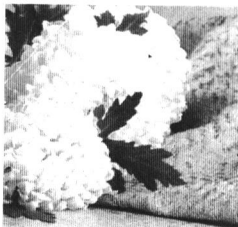
بر خود فرض می‌دانیم از جناب بدیع‌الله اخوان و همسر محترمشان، به ویژه از خانم دکتر عزیز و جوان دکتر پریسا خاوری سپاسگزار باشیم و هم‌چنین از آقایان دکتر فؤاد قبله و مهندس سهیل روشن ضمیر، خانم شهلا نامدار و سرکار خانم فریده سیاهپوش (تمدن) که در قسمت اداری مجله یار و یاور ما هستند صمیمانه تشکر داریم.



هو الله

ای مهتدیان به نور هُدی شمع هُدی روشنست و افق اعلیٰ به نور جمال
 ابهی ساطع و لامع و مشرق بر آفاق امم پرتو تجلی چون بارقه صبح منتشر
 گشت و اشراقش بر بَصَر و بصیرت زد هر بَصَر و بصیرتی که قوَت
 مشاهده داشت روشن گشت و هر ضعیف البَصَری و قلیل البصیرتی چون
 قوَت مشاهده نداشت دیده بر بست و مانند خفاش در حُفره ظلمات خزید
 الحمد لله که قوَه باصره آن یاران شدید بود که مشاهده شمس حقیقت کرد و
 سَمْعشان مستعد بود که ندای ربی الاعلیٰ شنید و در ظلّ عون و صون جمال
 ابهی درآمد هنگام شُکر و ثناست و وقت ستایش و حمد بی منتها
 وعلیکم التّحیه و الثّناء .

ع ع



حَبّ تواند و امینِ اسرارِ مقدّست، عاجزانِ بابِ تواند و واصلانِ آستانِ متعالی
 تو. ای پروردگار ایشان را به روح جدید تأیید فرما و دیده‌ی ایشان را به
 مشاهده آثار در شبِ تار منوّر فرما. آنان را در ملکوت اسرارِ کُلّ خیر
 مقدر نما و ستاره‌های درخشنده و درختانِ پُر ثمر و شاخه‌های رقصان در
 نسیمِ سحرّی قرار ده. تویی کریمِ عظیمِ مقتدرِ مختار. نیست خدایی بجز تو
 ای خدای ودودِ رثوفِ عزیزِ غفار.

ع ع



لزوم مربی

ارسالی جناب فرج‌الله ذکی الکردی

چون ما نظر به وجود می‌کنیم ملاحظه می‌نماییم که وجود جمادی و وجود نباتی و وجود حیوانی و وجود انسانی کلاً و طراً محتاج به مربی هستند. اگر زمینی مربی نداشته باشد جنگل می‌شود، گیاه بیهوده می‌روید، اما اگر دهقانی پیدا شود و زرعی نماید، خرمن‌ها به جهت قوت ذوی‌الارواح مهینا گردد. همچنین در حیوانات ملاحظه نما که اگر تربیت شود اهلی گردد و چون انسان بی تربیت ماند، حیوان گردد بلکه اگر او را به حکم طبیعت گذاری از حیوان پست تر شود و اگر تربیت کنی ملائکه گردد. تربیت است که این علوم و فنون عظیمه را ترویج می‌نماید، تربیت است که این اکتشافات و مشروعات جدیده را می‌نماید.

لکن تربیت بر سه قسمت است: تربیت جسمانی، تربیت انسانی و تربیت روحانی. اما تربیت جسمانی به جهت نشر و نمای این جسم است و آن تسهیل معیشت و تحصیل اسباب راحت و رفاهیت است که حیوان با انسان در آن مشترک‌اند. و اما تربیت انسانی عبارت از مدنیت است و ترقی یعنی سیاست و انتظام و سعادت و تجارت و صنعت و علوم و فنون و اکتشافات عظیمه و مشروعات جسیمه که مدار امتیاز انسان از حیوان است و اما تربیت الهیه تربیت ملکوتی است و آن اکتسابات کمالات الهیه است و تربیت حقیقی آنست زیرا در این مقام انسان مرکز سنوحات رحمانیه گردد و مظهر "لنعمَلن انساناً علی صورتنا و مثالنا" شود و آن نتیجه عالم انسانی است. حال ما یک مربی می‌خواهیم که هم مربی جسمانی و هم مربی انسانی و هم مربی روحانی گردد، که حکم او در جمیع مراتب نافذ باشد و اگر کسی بگوید که من در کمال عقل و ادراکم و محتاج به آن مربی نیستم، او منکر بدیهیات است.

مفاوضات عبدالبهاء

صفحه ۵ و ۶ طبع و چاپ دوم

مژده

جناب بهاء‌الدین محمد عبدی

مژده کز عطر صبا بوی بهاران آمد
 باز شد غنچه و بلبل به گلستان آمد
 خبر از آمدن عید گل آورد به باغ
 باد نوروز کزین مژده گل افشان آمد
 سخن از لاله مگوئید که در گلشن راز
 شاهد لاله رخ روضه رضوان آمد
 بر سر تخت زمرد به چمن افسر گل
 خیمه افراشت که شاهنشاه دوران آمد
 عطر گلبوی نسیم طرب‌انگیز بهار
 چون صبا مست از آن زلف پریشان آمد
 هد هُد عشق پی تهنیت از ملک سبا
 بال بگشود و به درگاه سلیمان آمد
 طیر فرخنده میثاق به بزم ملکوت
 بانگ تکبیر برآورد که جانان آمد
 مطربا این چه نوایی است که از ناله آن
 عقل فریاد زد و عشق به افغان آمد
 عبدی از ساقی فردوس مگر جام گرفت
 که چنین سرخوش و سرمست و غزلخوان آمد

برگرفته از عندلیت، شماره ۱۰۰،

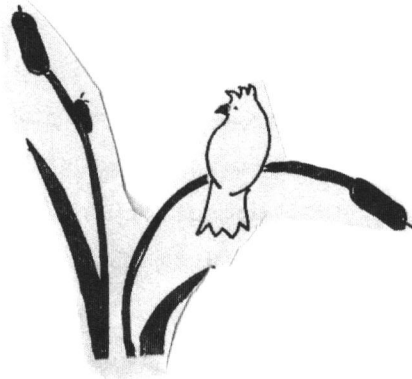
۱۶۸ بدیع، ۲۰۱۱ میلادی

”برادران و خواهران عزیزم، هرچند افق شرق الیوم به ظاهر تاریک است و اهل آن صفحات در هیجان، دول و ملل در آتش تعصب سوزانند و شعوب و احزاب به نزاع و قتال مشغول و به دسائس و مکاید مألوف، ولی بلاد غرب نیز غافل و به بلایا و مشاغل متنوعه متزاید خود گرفتار. فی الحقیقه تمام جهان مضطرب است و جهانیان مبتلا و خسته و مأیوس و تلخ کام. نائره این جنگ هائل عظمی نفوس و ارواح را چنان که باید و شاید پاک و از آلایش ضغینه و بغضا مقدس ننموده. بیان واضح مبارک حضرت عبدالبهاء را به یاد آرید که در حینی که ابرهای قتال و نزاع بین‌المللی ظاهراً متلاشی گشته بود و دول و سیاستون عالم بزم صلح و آشتی آراسته به گمان موهوم خود اساس صلح مؤید نهاده‌اند این بیان از لسان اطهرش جاری که هرچند بر صفحه اوراق رجال عالم عقد مصالحه بسته‌اند ولی قلوب از انوار صلح و آشتی دور و ممنوع. جز به قوه الهیه ارکان صلح ابدی گذاشته نشود این نص بیان مبارک است که ”مکاید سیاسیّه در میان است و مقاصد خفیه در جولان.“ امروز بعد از انقضای چهار سنه ملاحظه نمائید که چگونه مشاغل سیاسیّه و تعصبات جنسیّه و شخصیه و منازعات اقتصادیّه استمرار بلکه تزاید یافته و بلاد شرق و اقلیم فرنگ از اروپا و امریک و قطعۀ افریک حتی قاره بی‌بده استرالیا را فرا گرفته، نفوس و ارواح دول و ملل در این هممه و آشوب غافل از الهیات و اسیر تعصبات و منهمک در شهوات و دچار صدمات و بلیات. به جز اهل بهاء که به روحی الهی در این قرن نورانی مبعوث گشته‌اند و از هرگونه تعصبی فارغ و آزاد و از آلایش جهان پاک و بیزار و مستبشر و آزادند و به فرح الهی مسرور و مطمئن و شادمان.

عالم کون پژمرده و پریشان محتاج این روح الهی است که در نفوس احتباء ید

الهی ودیعه گذاشته و در عروق و شریان بهائیان ایوم نباض است، ما که به این نام و صفت موسوم و موصوفیم باید کلّ همّت عظیم مبذول داریم و قدم را ثابت نمائیم تا در رفتار و کردار در داخل و خارج در جزئیات و کلیات این روح مکنون الهی را دیده مرمود عالم مشاهده نماید و این جهان تاریک از روش و سلوک تلامذه حضرت عبدالبهاء نور الهی را یابد و از چاه ضلالت رهائی یافته به اوج سعادت حقیقیه واصل گردد.

(توقعات مبارکه حضرت ولی امرالله، ۱۹۲۶ - ۱۹۲۲، صص ۱۱۹ - ۱۱۷)



پیام‌های بیت‌العدل اعظم

۱ - ترجمه‌ای از پیام بیت‌العدل اعظم

خطاب به کلیه محافل روحانی ملی، ۲۶ نوامبر ۲۰۱۳

محافل روحانی ملی در سراسر عالم ملاحظه فرمایند.

دوستان عزیز،

با نهایت سرور اخبار پیشرفت بنای مشرق‌الاذکار قاره‌ای امریکای جنوبی در دامنه‌ارتفاعات آند در کشور شیلی را به اطلاع شما عزیزان می‌رسانیم. کار ساختمانی با اتمام ساختار پیچیده سه طبقه‌ای و تونل زیرزمینی خدمات با مصرف بیش از دو هزار متر مکعب بتن و یکصد و نود تن فولاد، از نقطه عطف مهمی گذشته و اکنون مرحله عمده بعدی یعنی نصب قسمت فوقانی معبد شروع شده است. قطعات این قسمت که با دقت بسیار طرح‌ریزی شده، از جمله انبوهی از رابط‌های فولادی که چارچوب ساختمان را به کف نیم طبقه متصل می‌کنند؛ حدود سی و دو هزار قطعه شیشه قالبی در قاب‌های آلومینیومی که پوشش بیرونی ساختمان را تشکیل خواهند داد؛ و بیش از هشت هزار قطعه مسطح و محدب از سنگ نیمه شفاف که دیواره داخلی را خواهند پوشاند، همه در چندین کارگاه مختلف در دست تهیه هستند و در محموله‌های پیاپی به شیلی ارسال می‌شوند تا توسط گروه کوچکی از مهندسين که حال در محل ساختمان با مقاطعه‌کاران محلی و کارکنان و داوطلبان به کار مشغول‌اند نصب گردد. از نقاط مرتفع شهر سانتیاگو برج چوب‌بست مرکزی ساختمان به چشم می‌خورد. در نقطه‌ای مشهود در بالای چوب‌بست حلقه‌ای مدور و فولادی قرار گرفته است که هجده ستون لوله‌ای منحنی را در فوقانی‌ترین نقطه بنا به هم متصل خواهد ساخت، حلقه‌ای که بر روی آن

حال وقت آن نیست که به جزئیات این "اقامه دعوی تاریخی" (ترجمه) بپردازیم، اما حضرت ولی امرالله در توصیف بی‌نظیر خود از قرن اول بهائی شرح مفصّلی در این مورد ارائه فرموده‌اند. فقط این مطلب را اضافه می‌کنیم که بیت اعظم به یک موقوفه مذهبی شیعیان تبدیل شد و از آن زمان به بعد در تملک بهائیان نبوده است.

در طی ده سال پرآشوب گذشته، به علت وضع فوق‌العاده حسّاس کشور عراق، برای بهائیان امکان نداشت که دعوی خود را در مورد این مکان مقدّس دنبال نمایند. با این حال، مؤسسات امری در آن کشور و افراد احباء مراقب مسائل مربوط به حفظ و صیانت بیت اعظم بودند و هر اقدامی را که برای حراست و نگهداری آن برایشان امکان داشت انجام می‌دادند. مردم عراق هرچند عموماً از اهمّیت خاصی که حضرت بهاءالله به این بیت عطا فرموده بودند آگاهی نداشتند، ولی از ارزش تاریخی و معماری آن بی‌خبر نبودند. درست یک سال قبل، اداره باستان‌شناسی عراق در روزنامه رسمی دولتی دستوری مبتنی بر قانون به منظور حفاظت این بنا در مقابل هر اقدامی که به آن لطمه وارد سازد، منتشر کرده بود. در واقع اولیای امور در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی این بیت را نمونه اعلایی از معماری زمان خود در عراق دانسته و آن را به عنوان یک میراث تاریخی تعیین نموده بودند.

چنین بود که بهائیان بغداد با نهایت بهت و تعجب و با اندوهی جانکاه در روز ۲۶ ژوئن متوجه شدند که مقرّ اطهر حضرت بهاءالله تقریباً با خاک یکسان گردیده تا به جای آن مسجدی بنا شود. حال تأیید شده که این کار بدون مجوّز قانونی صورت گرفته است. تخریب این بنا از قرار معلوم از مدّت‌ها قبل برنامه‌ریزی شده بود، ولی قسمت عمده عملیات فقط در ظرف سه شبانه روز، از ۲۴ تا ۲۶ ژوئن، با استفاده از ماشین آلات سنگین انجام شده است. استنباط چنین است که اداره باستان‌شناسی که قبلاً در تدارک نوسازی و مرمت این بنا بوده است،

هم اکنون مشغول اقداماتی است تا آنچه را که منجر به تخریب بیت گردیده دقیقاً مشخص سازد، بنای هرگونه ساختمان را در آن نقطه متوقف نماید و مسئولین تخریب بیت مبارک را به محاکمه کشاند.

در جهان امروز واکنشی خشونت‌بار در مقابل ضربه‌ای چنین شدید بر یک مکان مقدّس، امری کاملاً عادی تلقی می‌شود. اما احبای عراق که پروردگان ید جمال ابهی هستند، البته هم چنان مظهر مهربانی و بردباری بوده و امیدوار به رسیدگی عادلانه به این واقعه هستند. آن عزیزان در سنگینی خسارت و فقدانی که مجبورند به نیابت از طرف جامعه جهانی بهائی و ورای آن تحمل کنند شکی ندارند اما اشتیاقشان به خدمت به اجتماع خود با این فاجعه از بین نخواهد رفت و آگاهی‌شان نسبت به نیاز شدید تمامی نوع بشر به آشنایی با تعالیم حضرت بهاء‌الله نیز کاهش نخواهد یافت، بلکه عکس قضیه صادق است. برای کسب بیش در این مسأله که آن بیت اعظم حقیقتاً نمایانگر چیست و در واقع برای درک بهتر معنای متعالی زیارت آن بنیان مقدّس، فقط کافی است که به واکنش پیروان جمال قدم در سراسر عالم نسبت به تخریب آن بیت مکرم نظر شود: بلند نظری، متانت و توکل به خداوند. توجه اصلی بهائیان معطوف بر آنست که قلوب را بر مقتضیات پیام جمال اقدس ابهی آگاه نمایند؛ وقایع بغداد تنها احساس فوریت ادای این وظیفه را تشدید می‌کند. در این برهه از زمان که برگزاری سلسله کنفرانس‌های جوانان آغاز گردیده و در شرف ایجاد تحرّکی چشم‌گیر در مرحله فعلی بسط و توسعه نقشه الهی است، از درگاه حضرت کبریا مسئلت می‌نماییم که عزمی راسخ به عموم احبای جهان عطا فرماید.

حضرت بهاء‌الله بیان فرمودند که بیت اعظم در آینده مورد بی‌حرمتی‌های شدید قرار خواهد گرفت ولی هم‌چنین در بیاناتی که موجب قوت قلب هر مؤمن مخلصی می‌باشد فرمودند که با وجود هرگونه لطماتی که وارد شود، امرالله محفوظ و مصون خواهد ماند. جمال قدم در بیانی مهیمن و مهیج خطاب به بیت اعظم

بغداد فرمودند:

”قد زینک الله بطراز ذكره بين الأرض و السماء و انه لايهتك ابداً.“
 آن حضرت هم چنین وعده فرمودند که علی‌رغم آنچه که بر آن مقرّ استی
 وارد گردد، ظهور عظمت و جلال آینده آن مکان مقدّس حتمی‌الوقوع است:
 ”ثمّ تمضى ایّام یرفعه الله بالحقّ و یجعله علماً فی الملک بحيث یطوف فی
 حوله ملاً عارفون.“

بیت العدل اعظم

۳ - ترجمه‌ای از نامه دارالانشاء بیت العدل اعظم

خطاب به کلیه محافل روحانی ملی، ۱۷ مه ۲۰۰۹

محافل روحانی ملی ملاحظه فرمایند

دوستان عزیز و محبوب،

بیت العدل اعظم در پیام رضوان ۲۰۰۸ خود، به اثرات فزاینده تحرک
 حاصله از تعامل بین سه مجری نقشه پنج ساله اشاره نموده می‌فرمایند که برگزاری
 جلسات ضیافت نوزده روزه نیز از این تأثیرات بی‌بهره نمانده است. حالت توجّه و
 خضوع منبعت از نیایش فردی و جلسات دعا در همه جا بر غنای قسمت روحانی
 برنامه ضیافت افزوده است. قسمت اداری این برنامه‌ها با گزارش‌هایی درباره
 پیشرفت امر مبارک و نیز با ارائه بینش‌های احتیای فعال و پُر اشتعال، اعتم از
 مصدّقین جدید و مؤمنین دیرین و از جمعیت‌های گوناگون، روحی جدید می‌یابد.
 قسمت اجتماعی آن از تبادل تعارفات معموله فراتر رفته به تجدید دیدار پُرنشاط
 یارانی صمیمی و مؤانسینی حقیقی مبدّل می‌شود، یارانی که در اجرای هدفی
 مشترک متحداند و مذاکراتشان با مضامینی روحانی تعالی یافته است.

در پاسخ به پرسش‌هایی که در طول نقشه درباره ضیافت نوزده روزه

مطرح شده است، بیت العدل اعظم توضیح داده‌اند که در جامعه‌ای دائم‌الآتساع که نفوسی را از تمام طبقات و پیشینه‌های مختلف به عضویت می‌پذیرد، چگونه بعضی از اصول بنیادین باید به اجرا درآید. از آنجایی که توضیحات بیت‌العدل اعظم در این زمینه احتمالاً مورد استفاده همه محافل ملی خواهد بود، دستور فرموده‌اند که نکات ذیل به استحضار آن عزیزان برسد.

تشکیل ضیافات در محله‌های شهرهای بزرگ

تشکیل ضیافات نوزده روزه در محله‌های مختلف شهرهای پُرجمعیت یکی از پیامدهای اجتناب‌ناپذیر رشد امرالله و نشان‌دهنده مرحله مهمی در توسعه ارگانیک یک جامعه محلی است. در عین حال که باید مراقب بود تا از اجرای عجولانه آن در مواردی که تعدد احباء در سراسر شهر نسبتاً کم است، خودداری شود اما زمانی که برگزاری یک ضیافت واحد برای تمامی جامعه یک شهر بزرگ مقتضی به نظر نرسد، محفل روحانی محلی نباید خود را ملزم به استمرار آن بداند. چنین تغییری ممکن است در زمانی لازم باشد که محدودیت وقت یا نبودن تسهیلات کافی مانع اجرای رضایت‌بخش سه قسمت برنامه ضیافت و از همه مهم‌تر قسمت شور و مشورت گردد. تجاربی که تاکنون به دست آمده اثرات سودمند تشکیل ضیافت در محله‌ها را در کیفیت مشارکت، در ایجاد پیوندهای دوستی و در فرایند کلی رشد به ثبوت رسانده است. گرچه بعضی از احباء احتمالاً مشتاق شور و هیجان منبعث از گردهم‌آیی‌های بزرگ جامعه هستند، این نیاز می‌تواند با تشکیل جلسات دیگری توسط محفل روحانی رفع شود.

در این رابطه، به دستور بیت‌العدل اعظم توجه شما را به پیام مؤرخ ۲۷ دسامبر ۲۰۰۵ آن جمع جلب می‌نمایم که در آن اشاره فرموده‌اند که با افزایش سرعت فرایند رشد در سراسر جهان، لازم خواهد بود که به منظور تسهیل برنامه‌ریزی و اجرا، مراکز شهری به تدریج به نواحی کوچک و کوچک‌تر و نهایتاً به

محلّه‌ها تقسیم‌بندی شود. در این پیام ذکر شده است که این نواحی نه تنها نقاط تمرکز فعالیت خواهند گشت، بلکه در هر یک از آنها ضیافت نوزده روزه نیز تشکیل خواهد شد. هم‌اکنون در بعضی از شهرها در اطراف و اکناف جهان، ضیافت در فضای صمیمی یک محلّه تشکیل می‌شود.

تقسیم یک جامعه محلی به نواحی کوچک‌تر به منظور برگزاری ضیافت بدون چالش نخواهد بود. مثلاً در بسیاری از شهرها در اطراف جهان، مردم برحسب عوامل گوناگون از قبیل نژاد، قومیت و یا شرایط اقتصادی در نواحی خاصی اسکان یافته و از هم مجزا شده‌اند. محفل روحانی محلی باید از یک طرف مراقب باشد تا این قبیل محدودیت‌ها و موانع اجتماعی معمول سهواً به جامعه محلی بهائی راه نیابد. از طرف دیگر باید بپذیرد که ایجاد اشتیاق برای قبول مسئولیت امور امری برای احتیای تازه تصدیق در محیطی آشنا و در اجتماعات نزدیک به محل سکونتشان با سهولت بیشتری صورت می‌گیرد.

محفل روحانی محلی در جریان تصمیم‌گیری در مورد تشکیل ضیافت در محلّه‌ها، باید تعیین کند که قسمت روحانی برنامه‌ها چگونه ترتیب داده خواهد شد و گزارش‌ها، اخبار و اطلاعات به چه نحو در اختیار احتباء قرار خواهد گرفت. در هر ماه بهائی معمولاً مجموعه‌ای از مواد برنامه شامل مواضع و یا مسائل خاصی که باید در قسمت اداری ضیافت مطرح شود در بین نواحی مختلف که برای میزبانی جلسات تعیین شده‌اند توزیع خواهد شد. محفل روحانی هم‌چنین تمهیداتی فراهم خواهد آورد تا مشورت‌ها در هر ناحیه مفید و ثمربخش باشد، نظرهای احتباء به محفل ارجاع گردد و محفل پاسخ‌های محبت‌آمیز و سازنده‌ای به توصیه‌های دوستان ارائه دهد. بدین منظور محفل روحانی می‌تواند یک یا چند نفر را تعیین نماید تا به نیابت از طرف محفل، نظافت جلسه، ثبت نتایج مشاورات و جمع‌آوری تبرعات را به عهده بگیرند.

گزینش زبان

ضیافات نوزده روزه و سایر جلسات رسمی بهائی باید، به عنوان یک اصل کلی، به زبان مرسوم مردم محلّ برگزار گردد. اما با تغییر مداوم شرایط اجتماعی و اقتصادی در سراسر جهان می‌توان تصوّر نمود که روز به روز مردم بیشتری مجبور به کوچ کردن به مراکز شهری و تشکیل گروه‌های اقلیتی با زبان‌های مختلف خواهند شد، چنان‌که هم‌اکنون مثلاً تجمّع جمعیت‌های اسپانیایی زبان در آمریکای شمالی و یا بعضی جمعیت‌های قبیله‌ای را در افریقا می‌توان مشاهده کرد. در این‌گونه موارد، با تشکیل ضیافات در نواحی یا محله‌های مختلف ممکن است این سؤال پیش آید که آیا برنامه می‌تواند به زبان جمعیت اقلیتی که فعلاً در محله اکثریت دارد، اجرا گردد. بیت‌العدل اعظم در این برهه از زمان، مایل به تعیین مقررات قاطعی در این مورد نیستند و این موضوع را به نظر و تصمیم محفل روحانی محلی مربوطه محول نموده‌اند تا با هدایت محفل روحانی ملی با انعطاف‌پذیری و با روح یادگیری در این مورد عمل نمایند.

اعمّ از این‌که ضیافات در یک محلّ مرکزی تشکیل شود و یا در چندین محله برگزار شود، محفل روحانی محلی طبیعتاً مایل خواهد بود که فرد فرد احباء، قطع نظر از تفاوت‌های زبانی، احساس کنند که عضو یک جامعه متحد هستند و اقدامات لازم را به عمل خواهد آورد تا جوی پذیرا و مطبوع ایجاد گردد. به این منظور ممکن است قسمت‌هایی از آثار مبارکه به زبان‌های مختلفی که احباء به آن‌ها صحبت می‌کنند در قسمت روحانی برنامه ضیافت گنجانده شود. به علاوه باید طرق مناسبی یافت تا بتوان مضمون پیام‌ها و اخبار مهم را به احتبای ناآشنا با زبانی که برنامه ضیافت در آن اجرا می‌شود ابلاغ نمود. در هنگام شور و مشورت، باید به آنان فرصت داده شود تا پیشنهادات و نظریات خود را در صورت لزوم به زبان خویش بیان نمایند و ممکن است بتوان مطالب را به نحوی که به نظم و

آرامش جلسه خللی وارد نگردد برایشان ترجمه کرد.

شرکت غیربہائیان در ضیافت

ضيافت نوزده روزه یکی از مؤسات امری و فرصت و وسیله‌ایست که جامعهٔ بهائی بدون بیم از ایجاد سوءتفاهم در بین کسانی که با هدف ضیافت آشنا نیستند، امور خود را با صراحت و صداقت کامل بررسی نماید. به این دلیل است که شرکت در ضیافت منحصر به اعضای جامعهٔ بهائی می‌باشد.

احباء معمولاً تشویق نمی‌شوند که غیربہائیان را به جلسات ضیافت دعوت کنند. اما گاهی دوست‌داران امر مبارک به طور غیرمنتظره در ضیافت حضور می‌یابند و البته نمی‌توان آنان را نپذیرفت و شرط ادب و روح رفاقت ایجاب می‌کند که به گرمی از آنان استقبال شود. از این رو مهمانان غیرمنتظره که تعدادشان در گذشته نسبتاً کم بود، به شرکت در قسمت‌های روحانی و اجتماعی ضیافت پذیرفته می‌شدند، ولی یا از آن‌ها تقاضا می‌شد که برای قسمت اداری جلسه را ترک کنند و یا آن قسمت برنامه به کلی حذف می‌شد.

با استقرار کامل چارچوب عملی نقشه در بسیاری از نقاط، تعداد روزافزونی از افراد از طریق فعالیت‌های اصلی یا حیات جامعهٔ بهائی در ارتباط‌اند و احتمال این که کسانی که به امر مبارک نزدیک‌اند از انعقاد ضیافت نوزده روزه اطلاع حاصل نموده و در جلسات آن شرکت کنند، به مراتب افزایش یافته است. بیت‌العدل اعظم تصمیم گرفته‌اند که در این گونه موارد به جای حذف قسمت اداری برنامه و یا تقاضای ترک جلسه از مهمانان، ناظمین سعی نمایند که این قسمت ضیافت را به نحوی تعدیل کنند تا برای شرکت مهمانان مناسب باشد. اعلام اخبار محلی و ملی و ارائهٔ اطلاعات دربارهٔ گردهم‌آیی‌های اجتماعی و هم‌چنین شور و مشورت راجع به موضوع‌هایی که منافع عمومی را در بر می‌گیرد مانند فعالیت‌های تبلیغی، پروژه‌های خدمت، صندوق تبرعات و غیره می‌تواند به طور عادی انجام

شود در حالی که بحث دربارهٔ مطالب حسّاس و نکات غامض مربوط به این مسائل و یا دیگر مواضع پیچیده را می‌توان به وقت دیگری موکول نمود تا اجتناب بتوانند آزادانه و بدون آن‌که حضور مهمانان مانع باشد اظهار نظر نمایند.

هنگامی که ضیافت در منزل خانواده‌ای برگزار شود که بعضی از اعضای آن بهائی نیستند رویکرد مشابهی نسبت به قسمت اداری می‌تواند اتخاذ گردد. در برنامه‌ریزی برای این‌گونه جلسات، از یک طرف باید به ضرورت ابراز مهمان‌نوازی و محبت اندیشید و از طرف دیگر ملاحظهٔ مقتضیات در طرح امور محرمانه و بحث آزاد دربارهٔ موضوع‌های مهم و حسّاس را باید به دقت در نظر گرفت. محفل روحانی محلّی باید با مشورت با اجنّائی که چنین بستگانی دارند، سعی نماید که راه حل رضایت‌بخشی برای هر موردی که پیش می‌آید پیدا کند.

کسب تجربه

گسترش مستمرّ جامعهٔ بهائی در سال‌های آینده مطمئناً چالش‌های متعدّدی را پیش خواهد آورد که بر چگونگی اجرای جنبه‌های روحانی، اداری و اجتماعی ضیافات نوزده روزه در نقاط مختلف جهان اثر خواهد گذاشت. مسئولیت رسیدگی به این چالش‌ها در وهلهٔ اول برعهدهٔ محافل روحانی محلّی است. وظیفهٔ محافل آنست که مراقب شرایط جوامع خود باشند، با اجنّاء مشورت کنند، با هوشمندی به نیازهای مختلف پاسخ گویند و انعطاف‌پذیری را، بدون نادیده گرفتن اصول اساسی امر الهی، حفظ نمایند. در بررسی این موارد، محافل طبیعتاً توصیهٔ اعضای هیئت معاونت را جویا خواهند شد. محافل روحانی ملّی با همکاری مشاورین این تغییر و تحوّل را از نزدیک دنبال خواهند نمود، با رویکردهایی که در مراکز مختلف اتخاذ گردیده خود را آشنا خواهند ساخت، یادگیری در تعیین رویکردهای مؤثر را به مرور زمان تسهیل خواهند کرد و بدین ترتیب اجنّاء را هدایت و تشویق خواهند نمود.

بیت‌العدل اعظم در اعتبار مقدسه‌ علیا در نهایت تضرع و ابتهال دعا خواهند کرد تا جمال اقدس ابهی مساعی مستمرّ شما را برای هدایت احتبای عزیز در جهت انجام وظایف روحانی خویش نسبت به پیشبرد امر الهی در سراسر عالم تأیید فرماید.

با تقدیم تحیات، دارالانشاء بیت‌العدل اعظم

۴ - ترجمه‌ای از نامه دارالانشاء بیت‌العدل اعظم،

خطاب به یک محفل روحانی ملی، ۲۶ نوامبر ۲۰۱۳

محفل روحانی ملی ...

دوستان عزیز و محبوب

بیت‌العدل اعظم الهی از طریق مراسله‌ای که توسط منشی محفل شما ارسال گردیده اطلاع حاصل نموده‌اند که نامه‌ای الکترونیکی به زبان فارسی با مندرجات مشکوک و سبکی که آن را نوشته یک فرد بهائی جلوه می‌دهد. در بین اعضای جامعه در گردش است. نامه‌ای که ظاهراً انتقادی بر محتوای سخنرانی یکی از احتبای مجرب است که در اواسط سال جاری در کنفرانس انجمن دوست‌داران فرهنگ ایرانی در شیکاگو ایراد شده است. مقرر فرمودند مطالب زیر ابلاغ گردد.

قطع نظر از موضوع مورد بحث آن، نامه مزبور با اظهار تلویحی این‌که بیت‌العدل اعظم به نحوی از تعالیم الهی بخصوص در مورد عدم مداخله در سیاست. عدول نموده‌اند تلاشی است مزورانه برای تضعیف وحدت جامعه و تزلزل اعتماد و ایمان احتبای عزیز به معهد اعلی. استدلالات پوچ و بی‌اساسی که در این نامه درباره بیت‌العدل اعظم مطرح شده، کالای آشنایی است که دشمنان امرالله در ایران طی دهه‌های متمادی به دست‌فروشی آن اشتغال داشته‌اند. نکات ظاهر فریب‌نامه در نظر هر فرد بهائی بصیر، به وضوح اقدامی است برای ترویج گفتگوهایی که

با تمهیدات عهد و میثاق الهی کاملاً مغایر و متضاد می‌باشد.

آیین حضرت بهاء‌الله البتّه از صدمات چنین دسیسه‌هایی برای کاشتن بذر انشقاق در بین پیروانش مصون و محفوظ است، دسیسه‌هایی که مآلاً همان سرنوشت نافرجام حملات گذشته بر امر الهی را خواهد داشت. در مورد اصول عدم دخالت در سیاست و احتراز قاطع از هرگونه شائبه توطئه و فساد، چه لفظی و چه عملی، که از جمله اصول بنیادین بهائی است، همانطور که مستحضرید بیت‌العدل اعظم در پیام مؤرخ ۲ مارس ۲۰۱۳ خود خطاب به احبّای عزیز ایران این مسائل را کاملاً تشریح نموده‌اند. مطالعه دقیق آن پیام به احبّای الهی در همه‌جا توصیه می‌گردد.

با تقدیم تحیات، دارالانشاء بیت‌العدل اعظم

در شناسائی آئین بهائی

جناب گیو خاوری

عنوان بالا نام کتابی است به غایت سودمند که متصاعد الی‌الله، استاد ارجمند هوشمند فتح اعظم برای خوانندگان غیربهائی تألیف فرمود که نظر به جامعیت در عین اختصار برای خواننده بهائی نیز جالب است. جناب روح‌الله مهربانخانه در این باره می‌نویسند: "کتاب شناسائی آئین بهائی که می‌تواند برای ایرانیان و همه فارسی‌زبانان جایگزین بهاء‌الله و عصر جدید (دکتر اسلمنت) ... بشود کتابی است ساده و روان و موافق مقتضیات زمان." (به نقل از مجله پیام بهائی، شماره ۴۲۴، صفحه ۶۰)

جناب علی نخجوانی عضو سابق بیت‌العدل اعظم درباره سبک و سیاق آثار جناب هوشمند فتح اعظم، همکار سابق خویش در معهد اعلی، چنین می‌نویسند: "... تسلط و احاطه‌اش به زبان فارسی و درک و شناختش از ادبیات این زبان، وی را قادر ساخت تا به ترجمه متون امری و نیز آثار دیگر به فارسی مبادرت ورزد. آثار ادبی او را بسیار عالی و برجسته و در سطحی دیدم که به ندرت دیگران به آن توفیق یافته بودند. سبکش روان و فصیح و شیوا و سرشار از جذبه و گیرائی بود. هنگامی که به عضویت لجنه ترجمه محفل روحانی ملی ایران منصوب شد، در این رشته سرآمد گردید ... من اولین اثر خلاقیتش در زبان انگلیسی *The New Garden* را خواندم و از این که می‌توانستم از آن اثر بسیار عالی با نثری روان برای معرفی حقایق اساسی امر مبارک به متحریران حقیقت استفاده کنم، به وجد آمدم ..." (به نقل از همان مجله، به شماره ۴۰۷ ص ۱۵ زیر عنوان "ترجمه کلامی چند در شرح حال جناب هوشمند فتح اعظم، به قلم توانای جناب علی نخجوانی" که در مراسم تشییع جناب فتح اعظم خوانده شد)

باری در کتاب مورد بحث (صفحه ۸۷) چنین می‌خوانیم: "... و نظیر این شکایت در انجیل نسبت به رفتار قوم یهود آمده است..." ولی در این که در کدام انجیل از انجیل‌های چهارگانه مطلب مزبور آمده، اشاره‌ای نشده است و هم‌چنین در صفحه ۶۱ کتاب از ویلیام میلر سخن به میان آمده و شاید به علت رعایت اختصار از مأخذ مربوطه نیز یاد نگردیده است. در این مورد محقق فقید جناب حسام نقبائی در کتاب "بشارات کتب آسمانی و اشارات دیگران درباره ظهور امر الهی" که آن نیز در کمال جامعیت و اختصار تألیف یافته زیر عنوان "مبشرین شرق و غرب، شکل ۵۸ نفر" در بخش "اوانتیسیم - میلر" می‌نویسد: "ویلیام میلر مؤسس مذهب (رجعت مسیح) می‌باشد، در دائره‌المعارف آمریکائی، ذیل کلمه میلر نوشته: "ویلیام میلر (۱۷۸۲ - ۱۸۴۹) پس از مطالعه کتب مقدسه در سال ۱۸۳۱ بشارات به رجعت مسیح داد ... او نشریاتی منتشر کرد، یکی به نام (بدیهی بودن رجعت مسیح در حدود سال ۱۸۴۳) و دیگری به نام (رویای روز آخر) ... وی پس از مطالعات به این نتیجه رسید که در سال ۱۸۴۳ رجعت واقع خواهد شد و هزار سال سلطنت خواهد کرد. (یادآور مدت آئین بهائی در آثار مبارکه، لااقل هزار سال) و این پیش‌بینی را متکی به نبوات دانیال نمود، مانند ۲۳۰۰ و هفت زمان تسلط کفار ... بعد تاریخ دیگری، یعنی ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ را معین کرد ... امروزه کلیساهای ادوانتیسیت‌ها در دنیا و در ایران شعباتی دارند و موضوع تاریخ ۱۸۴۴ در طی درس یازده از مجموعه (آواز نبوت) را منتشر کرده‌اند که به فارسی چاپ شده است و این تاریخ که سال ظهور حضرت اعلی است در نزد این فرقه مسیحی حائز اهمیت است ... تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ که به وسیله میلر تعیین شده بود پیروانش را به هیجان آورد و آمریکا را تکان داد. در روزنامه پست طهران، شماره ۸۷۸ مورخه ۱۳۳۵/۲/۱۸ در این مورد چنین می‌نویسد: "درباره پایان دنیا در شب ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ که اصرافیل صور می‌دمد، پیروان میلر در سراسر دنیا از آمریکا تا گرجستان خود را آماده پرواز به جهان دیگر نمودند، جمعی در سبدهای سبک خیزند تا صعودشان به آسمان راحت باشد و عده‌ای در قبرستان جمع شدند ... برخی به خواندن دعا و استغفار مشغول بودند. آن شب از هیجان‌انگیزترین شب‌های آمریکا

بود. میلر مردم را انذار کرد که روز حساب نزدیک است و علائمی نیز مانند سقوط شهاب‌ها در آسمان ملاحظه کرد. وقتی آخرین روز انهدام عالم عملی نشد مردم سخت ناراحت شدند. میلر گفت در هفتمین ماه عبری نوری می‌بینم که از افق شرق به سوی ما می‌آید و آن مسیح است ... طرفداران میلر دست از کار کشیدند، پاسبان‌ها برای جلوگیری از سرقت مغازه‌ها اقداماتی نمودند ... کلیساها پُر شده بود ... ۲۳ اکتبر خانه‌ها خالی و مردم به آسمان‌ها خیره شده بودند.“ (به نقل از صفحه ۲۸۳ تا ۲۸۵ کتاب بشارات کتب آسمانی و اشارات دیگران درباره ظهور امر الهی - نشر دوم - با اضافات از حسام نقبائی)

در صفحه ۹۵ کتاب ”در شناسائی آئین بهائی“ می‌خوانیم: ”... اگر آیه‌ای در قرآن و وصیتی از حضرت محمد باقی می‌ماند، تکلیف روشن بود و بعد از رحلتش چنین آسیبی بر هیکل اسلام وارد نمی‌آمد.“ با توجه به این که آئین بهائی حضرت علی را جانشین به حق حضرت محمد می‌داند و حضرت محمد به وحی الهی اقدام می‌نمود، بنابراین می‌توان گفت وقتی به حکایت تواریخ، زمانی که حضرت علی به دفن و کفن پیامبر مشغول بود، اصحاب آن حضرت بجای شرکت در آن، در سقیفه به جدال برای تعیین جانشین حضرت محمد از میان خویش می‌پرداختند، اگر هم پیامبر حضرت علی را بجانشینی خویش تعیین می‌کرد همان اتفاقی برای آن حضرت رخ می‌داد که بعدها وقوع یافت و به شهادت رسید، کما این که خود حضرت علی نیز برای رفع اختلاف میان اصحاب از حق خود منصرف شد و به خلافت ابوبکر رضایت داد. در این باره کافی است از تاریخ گواه آوریم و آنچه را که زیر عنوان ”سقیفه بنی ساعده و خلافت ابوبکر“ آورده‌اند یادآور شویم: ”مقارن رحلت رسول خدا هنگامی که علی و ابن عباس مشغول غسل دادن جسد پیغمبر بودند و انصار یا مسلمانان مدینه در زیر سقفی که آن را سقیفه بنی ساعده می‌گفتند گرد آمده، امارت سعدبن عباده رئیس قبیله خزرج را خواستار شدند، در این مجلس سیدبن حضیر که رئیس قبیله اوس بود از نظر رقابتی که با خزرج داشت به نزد مهاجران آمد و ایشان را از ادعای امارت سعدبن عباده آگاه کرد. ابوبکر و عُمَر با ابوعبیده بن الجراح و گروهی از مهاجران به سقیفه رفتند و

دیدند که سعدبن عبادہ با حال بیماری نشسته و سخنگویی از طرف او فضایل وی و قبیله‌اش را برای مردم شرح می‌دهد و می‌گوید همین انصار بودند که رسول خدا را در شهر خود پناه دادند، حال آن‌که خویشاوندان او که قریش باشند به دشمنی او برخاستند و وی را ترک کردند. از این جهت فرمانروائی اسلام در دست انصار باشد، سپس ابوبکر برخاست و شرحی در فضایل مهاجران بیان کرد و گفت همین مهاجران بودند که پیش از شما به دین اسلام درآمدند و دعوت پیغمبر را پذیرفتند و جان خود را بر کف نهاده از مکه به مدینه مهاجرت کردند. چون سخن بدین‌جا رسید انصار گفتند حال که چنین است (منا امیر و منکم امیر) یعنی یک امیر و فرمانروا از ما و یک امیر و فرمانروا از جانب شما باشد که هر یک در شهر خود، مدینه و مکه به فرمانروائی پردازند... در این هنگام ابوبکر برای فرونشاندن اختلاف برخاست و شرحی درباره وجوب وحدت اسلام و یگانگی و اتحاد مسلمانان بیان کرد و این حدیث را از پیغمبر روایت نمود که فرمود: "الائم من قریش یا الخلیفه من قریش..." این حدیث را سیوطی در تاریخ الخلفاء در چند وجه ذکر کرده است... بر اثر حُسن عقیدتی که مهاجر و انصار به رسول خدا داشتند بدون آن‌که در صحت و سقم این حدیث تحقیق کرده باشند آن را پذیرفتند. در این هنگام ابوبکر پیشنهاد کرد که مسلمانان به ابوعبیده بن الحجاج یا عمر بن خطاب بیعت کنند... هر دوی ایشان از پذیرفتن این امر امتناع کرده گفتند تو بر ما برتری داری زیرا قدیمی‌ترین مهاجران در اسلام و یار غار پیغمبر هستی و در هنگام بیماری رسول خدا بجای او نماز گزاردی، از این رو خلافت ترا سزد. در حال آن دو بسوی ابوبکر رفته و با بشیر بن سعد که از بزرگان انصار بود با ابوبکر بیعت کردند. ابوبکر به مسجد رسول خدا رفت و مسلمانان دسته دسته از مهاجر و انصار بسوی او می‌شتافتند و بیعت می‌کردند، اما سعد بن عبادہ به بیعت ابوبکر در نیامد و در مسجد برای نماز حاضر نمی‌شد تا آن‌که ابوبکر درگذشت و عُمر به خلافت نشست. در روزگار او سعد به بیعت عُمر در نیامد و به شام رفت و در محلی به نام حوران کشته شد (تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۸۲۰ - ۱۸۲۵) قتل او را به جنیان نسبت داده‌اند (ترجمه فرق الشیعه، ص ۶) ظاهراً کشته شدن وی به تحریک عُمر

بوده است و زیر عنوان چگونگی بیعت علی بن ابی طالب آمده است: "در این هنگام مسلمانان به چهار دسته تقسیم شده بودند. گروه کثیری طرفدار بیعت ابوبکر بودند و گروهی از انصار هنوز امید امارت سعد بن عباد را داشتند. عده‌ای قلیل از بنی هاشم و انصار طرفدار خلافت علی بودند و دسته چهارم عثمان و بنی امیه بودند که هنوز در امر خلافت متردد بودند ..."

علی و ابن عباس که از شستن و به خاک سپردن جسد پیغمبر فارغ شده بودند به قصد رفتن به خانه، نزدیک مسجد پیغمبر به ابوسفیان بن حرب مصادف شدند. ابوسفیان رو به آنان کرده گفت، من گرد و خاک انبوهی را می‌بینم که آن را جز خون فرو نخواهد نشانند ... چرا امر خلافت باید به دست کمترین خانواده قریش (ابوبکر) بیفتد، سپس رو به علی کرده گفت دستت را به من بده تا با تو بیعت کنم، بخدا سوگند اگر تو بخواهی برای تو اسبان و مردانی فراهم آورم. علی چون می‌دانست او قصد فتنه دارد روی از وی بگردانید و او را از خود براند و گفت بخدا سوگند تو جز فتنه قصدی نداری..." (به نقل از تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم ... تألیف دکتر محمد جواد مشکور استاد دانشگاه، ص ۷ - ۹)

درباره قرآن که مورد بحث بود لوحی از حضرت بهاء الله زینت بخش این مقال می‌شود قوله الاحلی: "می‌گفتند ده جزء قرآن را سرقت نموده‌اند و قرآن تمام نزد قائم است و او می‌آورد فیالله فیالله انهم جعلوا القرآن غصین، یعنی قسمت نمودند پارچه پارچه نمودند، بعضی را دزد برد و بعضی بدل نمودند این خادم فانی شهادت می‌دهد و قرآن تمام بوده.) (به نقل از محاضرات، تألیف جناب اشراق خاوری، صص ۱۰۹۳ - ۱۰۹۴، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۲۰ بدیع)

یوم الله (روز خدا)^۱

جناب دکتر م. مشرف زاده

آیا هدف تکامل تدریجی ادراکات و فهم بشر از نقطه نظر حضرت بهاءالله

چیست؟

از لحاظ ازلیت و ابدیت هدف عبارت از اینست که خداوند در طول زمان اثرات و انعکاسات کمالیه را در آینه قلب و روح بندگان خود مشاهده فرماید و در این مورد چنین فرموده است:

”الحمد لله الذی أظهر الوجود من العدم و رَقَمَ علی لوح الانسان من أسرار القدم و علمه من البیان ما لا یعلم و جعله کتاباً مبیناً لمن آمن و استسلم و اشهد خَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ فِی هَذَا الزَّمانِ الظُّلمِ الصَّیلمِ و انطقه فی قطب البقاء علی اللحن البدیع فی الهیکل المکرم یشهدا لکُلِّ فی نفسه بنفسه مقام تجلّی ربّه بانه لاله الا هو و لیعمل الکُلُّ بذلک الی ذروه الحقائق حتّی لا یشاهد احد شیئاً الا و قدیری الله فیه ...“^۲

(مضمون - ستایش خداوندی را سزاست که هستی را از عدم به وجود آورده و در لوح انسان اسرار قیدم را نوشته و از بیان آنچه را که نمی دانست به او آموخته و او را کتاب آشکار و تبیین کننده‌ای برای مردمان مومن و سلیم قرار داد. و شهادت می‌دهم که در این زمان شدید و تاریک در قطب بقاء با لحن بدیع در هیکل گرم او را به سخن و آ داشت تا همه در نفس خود و به نفس خود مقام تجلی پروردگارشان را در این که نیست خدائی مگر او ببینند و همگی به این ذروه و اوج حقایق برسند بطوری که در همه اشیاء حق را مشاهده نمایند.)

در زمینه تاریخ تمدن هدف توالی و استمرار مظاهر ظهور آنست که ادراک و فهم بشر را برای قبول وحدت نژاد به عنوان نوعی از خلقت که استعداد پذیرش مسئولیت برای آینده خود دارد، تقویت و راهنمایی نماید.

حضرت بهاء الله فرموده‌اند:

”اِنَّ رَّبِّكُمْ الرَّحْمٰنَ يُحِبُّ اَنْ يَّرٰى مِنْ فِى الْاَكْوَانِ كَنْفَسٍ وَّاحِدَهٗ و هِيْكَلٌ وَّاحِدَهٗ ...“^۳

(مضمون - بدرستی که خداوند رحمن می‌خواهد همهٔ مرمغان جهان را همچون نفس واحد و هیكل واحد مشاهده کند.)

و تا بشر اصل تساوی آدمیان را نپذیرد نمی‌تواند سایر چالش‌های هدایت شده را دنبال کند. آن حضرت فرموده‌اند: ”مقصود اصلاح عالم و راحت امم بوده، این اصلاح و آسایش ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق و آن حاصل نشود مگر به نصائح قلم اعلیٰ...“^۴

فقط یک جامعه متحد جهانی می‌تواند به فرزندان و نسل‌های بعدی آرامش و اطمینان واقعی را در زندگانی آتیه‌شان ارزانی دهد.

حضرت بهاء الله در یکی از الواح خود فرموده‌اند: ”امروز روز فضل اعظم و فیض اکبر است باید کل به کمال اتحاد و اتفاق در ظل سدره عنایت الهی ساکن و مستریح باشند و تمسک نمایند به آنچه الیوم سبب عزت و ارتفاع است.“^۵ و در یکی از مناجات‌های مبارک چنین فرموده‌اند:

”کَلَّا اَمَرْتُ بِهٖ عِبَادَکَ مِنْ بَدَايِعِ ذِکْرَکَ وَ جَوَاهِرِ ثَنَائِکَ هٰذَا مِنْ فَضْلِکَ عَلَیْهِمْ لِیَصْعَدَنَّ بِذٰلِکَ اِلٰی مَقَرِّ الَّذِی خُلِقَ فِیْ کَیْنُوْنَاتِهِمْ مِنْ عَرَفَانَ انْفَسْهِمْ وَ اَنْکَ لَمْ تَزَلْ کُنْتَ مَقْدَسًا عَنْ وَصْفِ مَادُوْنِکَ وَ ذِکْرِ مَاسُوْاکَ ...“^۶

(مضمون - ای خداوند هرچه به بندگان خود از بدایع ذکر و جواهر ثنای خود امر فرمودی این از فضل تو بر آنها است تا این که به آن به مقری که در کینونات و وجود آنان از عرفان نفس خودشان خلق شده برسند، و تو همواره از وصف و ذکر غیر خود مقدس می‌باشی.)

برخلاف عقیده عموم فقط به وسیله وحدت حقیقی است که آدمی می‌تواند معنی وحدت در کثرت و به عبارت دیگر یگانگی در گوناگونی را بفهمد و این هدفی است که تمام انبیاء الهی داشته‌اند و واژه ”یک گله و یک شبان“^۷ شاهد آنست، و به فرموده حضرت بهاء الله آدمی در این عصر مدنیت به آن خواهد رسید.

یکی از مثال‌ها و تشبیهاتی که در آثار طلعات ثلاثه این امر اعظم مشاهده می‌شود مقایسه بین تکامل تدریجی نسل بشر با حیات و رشد انسان است. بشریت در سیر تکامل خود مراحلی را پیموده که شبیه مراحل نوزادی، کودکی، نوجوانی و بلوغ افراد انسانی است و ما اکنون وارد مرحله بلوغی خواهیم گشت که هنوز به ظرفیت و موقعیت و فرصت آن آگاهی نداریم.^۸

برخلاف گذشته، اکنون درک این که حضرت بهاء‌الله "وحدت" را مقدم بر سایر شئون قرار داده‌اند آسان است. وحدت بشر پیام برجسته این عصر است که از تمام پیشنهادات و نظرات دیگر جامع‌تر و عملی‌تر می‌باشد. حضرت بهاء‌الله نژاد بشر را واحد و یکسان می‌داند و بنابراین باور داشتن به مزیت هر نژادی را بر نژاد دیگر بی‌اساس و غیرقابل پذیرش می‌شمارد و چون همه انبیای الهی نیز حامل مشیت‌الله بوده‌اند، وحدت بشر نیز هدف آنان بوده است، ولیکن عوامل زمان و مکان مانع عملی شدن آن گردیده است.

وجود هر نوع تعصب باعث رکود تعالی و پیشرفت افراد و جوامع انسانی، مخالف اراده الهی و موجب ضرر و خُسران فردی و اجتماعی آدمیان می‌باشد. حضرت بهاء‌الله فرموده‌اند:

"ای احزاب مختلفه به اتحاد توجّه نمایند و به نور اتفاق منور گردید. لوجه‌الله در مقرّی حاضر شوید و آنچه سبب اختلاف است از میان بردارید تا جمیع عالم به انوار نیر اعظم فائز گردند و در یک مدینه وارد شوند و بر یک سریر جالس. این مظلوم از اول ایام الی حین مقصودی جز آنچه ذکر شد نداشته و ندارد. شکی نیست جمیع احزاب به افق اعلی متوجهند و به امر حق عامل، نظر به مقتضیات عصر اوامر و احکام مختلف شده ولیکن کلّ من عندالله بوده و از نزد او نازل شده ... باری لِعَضْد ابقان اصنام اوهام را بشکنید و به اتحاد و اتفاق تمسک نمایند ..."^۹

اکثر الواح و آثار حضرت بهاء‌الله طائف حول "وحدت" است، از جمله: "سراپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید، همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار."^{۱۰}

“عاشروا مع الادیان کلمًا بالروح والریحان”^{۱۱}

با در نظر گرفتن مسیر تاریخ متوجه می‌شویم که رشد و نمو جوامع انسانی منوط به پیشرفت تشکیلات و مؤسسات اجتماعی است. بدین طریق که از خانواده و انشعابات آن شروع و به تدریج با موفقیت نسبی جلو رفته و از طایفه (Clan) به قبیله (Tribe) و سپس به شهرنشینی (City) و بالاخره به ملل گوناگون (Nation) انجامیده است. این مسیر نیز توسعه یافته و حوزه‌ها و قلمروهای بهم بافته اجتماعی چند ملتی ایجاد تحرک و انگیزش و بینش وسیع‌تری برای ترقی بیشتر بشر فراهم آورده است، و این پیشرفت به نوبه بافت اجتماعی جهانی را برای اصلاح و نوگرایی آماده ساخته است بطوری که اکنون بشریت محتاج تغییرات کلی و اصولی در جمیع انظمه اجتماعی می‌باشد. جامعه جدید جهانشمول بایستی قابلیت پذیرش کامل نژادها، طبقات، استعدادها، عقاید گوناگون و تجربیات هزاران ساله فرهنگی و دینی جهان را داشته باشد و تمام آن‌ها را در زیر سرپرده خود درآورد.

حضرت بهاءالله فرموده‌اند: “زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد ان ربک لهوالحق علام الغیوب.”^{۱۲}

برطبق تعلیمات حضرت بهاءالله عامل اصلی تغییرات اسامی در اجتماعات جهانی برای وصول به وحدت عالم انسانی، ایجاد برقراری عدالت و انصاف در مناسبات و روابط مردم است و این مطلب یکی از ارکان مهم و برجسته هدیایات آن حضرت می‌باشد، چنان که فرموده‌اند:

“سراج عباد داد است او را به بادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش نمائید.” “عدل و انصاف دو حارس‌اند از برای حفظ عباد و از این دو کلمات محکمه مبارکه که علت صلاح عالم و حفظ امم است ظاهر گردد.” “آسمان سیاست به نیر این کلمه مبارکه (عدل) که از مشرق اراده اشراق نموده منیر و روشن است. ینبغی لکل امر ان یزن نفسه فی کل یوم به میزان السقط والعدل ثم یحکم بین الناس و یامرهم بما یدبهم الی صراط الحکمه العقل.”^{۱۳}

(مضمون - بر هر فرمانروائی سزاوار است که خود را با میزان عدل و داد بسنجد، سپس بین مردم به عدل حکم کند و آنان را به آنچه که مطابق راه حکمت

و عقل است هدایت نماید.)

و در الواح بعدی خویش چنین فرموده‌اند:

“امروز اسماء الله از رجال محسوب” “امروز هریک از اسماء که به عرفان مقصود عالمیان فائز شد او در کتاب الهی از رجال محسوب” “بسی از نساء که الیوم عندالله از رجال مذکور و بعضی رجال که از نساء محسوب، چون نظر رحمت ستر فرموده لذا امتیاز آن مستور.”^{۱۴}

و حضرت عبدالبهاء نیز فرموده‌اند:

“مرد و زن هر دو بشرند و بندگان یک خداوند. نزد خدا ذکور و اناث نیست. هرکس قلبش پاک‌تر و اعمالش بهتر در نزد خدا مقرب‌تر است.”^{۱۵}

لازمه پیشرفت تمدن بشری آنست که روابط و مناسبات اجتماعی مردم بطوری منظم و حساب شده باشد که همانطوری که منابع زمین متعلق به همه مردم است نه یک فرد، مناسبات اجتماعی آدمیان نیز بر پایه عدل و انصاف و تعادل باشد. اگرچه هرکس خدمت بیشتری به جامعه نماید اجر و پاداش بیشتر خواهد داشت و لکن ثروت و فقر نامتعادل و گزاف در هر نوع فلسفه اقتصادی بایستی از بین رفته و اعتدال ایجاد گردد.

ظهور حضرت بهاء الله متضمن عهد تازه‌ای بین خداوند و مردم جهان می‌باشد. جامعه بهائی مستقلاً در کمال وحدت و استحکام و بدون اثرات منفی از قبیل تشّت و شقاق در دنیا پیشرفت نموده و عملاً ثابت کرده است که نژاد بشر با وجود گوناگونی و کثرت می‌تواند بیاموزد که در کمال وحدت و آرامش و صفا به حیات پیشرو خود ادامه داده و جهان وطن باشد. وحدت در کثرت (یگانگی در گوناگونی) شعار مردم آتیه جهان خواهد بود. وصول به این شعار بزرگ است که نماینده ظهور یوم‌الله (روز خدا) است، زیرا مظهر ظهور کلی الهی در بین خلق نورافشانی فرموده و ایجاد خلق جدید کرده است. بلوغ عالم (وحدت لسان - عدم پذیرش سلطنت به وسیله مردم - ظهور صنعت کیمیا) صلح عمومی و وحدت عالم انسانی طلایع و اثرات جانبخش یوم‌الله است که یقیناً تحقق خواهد یافت.

- ۱ - ترجمه به مضمون از کتاب "بهاء‌الله" که به وسیله محفل ملی آمریکا به انگلیسی تهیه و تابحال چهار دفعه منتشر شده است.
- ۲ - ابتدای هفت وادی - آثار قلم اعلی، جلد سوم، صفحه ۹۲
- ۳ - منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، قطعه ۱۰۷
- ۴ - منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، قطعه ۱۳۱
- ۵ - منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، قطعه ۴
- ۶ - منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، قطعه ۱
- ۷ - انجیل یوحنا، فصل ۱۰، آیه ۱۶
- ۸ - World Order of Bahauallah صفحه ۱۶۲ تا ۱۶۶ و ۲۰۲
- ۹ - منتخباتی از آثار مبارکه حضرت بهاء‌الله، قطعه ۱۱۱
- ۱۰ - مجموعه الواح حضرت بهاء‌الله
- ۱۱ - منتخباتی از الواح حضرت بهاء‌الله، قطعه ۴۳
- ۱۲ - منتخباتی از الواح حضرت بهاء‌الله، قطعه ۴
- ۱۳ - امر و خلق، جلد سوم، صفحه ۱۷۱ و ۱۷۵
- ۱۴ - کتاب پیام ملکوت، چاپ لجنه ملی نشر آثار امری ایران، صفحه ۲۱۸ و ۲۱۹
- ۱۵ - امر و خلق، جلد چهارم، صفحه ۳۲۳

من ایرانم

دکتر طلعت بصاری (قبله)

ادامه مطالب پیشین

آندره مالروه (Andre Malro) نویسنده و وزیر سابق فرهنگ فرانسه در گفت و گویی اظهار داشت: "من چند بار با پادشاه شما گفت و گو کرده‌ام. یک بار وقتی به او گفتم در موزه لوور (Louvre) پاریس یک ماشین چاپ عصر هخامنشی نگاهداری می‌شود، چنان دچار هیجان شد که ذوق‌زده پرسید، به راستی یک ماشین چاپ؟ گفتم بله؛ اما استوانه‌ای سنگی است که بر صفحه‌ای صاف می‌لغزد و بر این استوانه حروف نقره نوشته شده است و چون میان صفحه ثابت و استوانه کاغذی قرار بدهید و استوانه را آغشته به مرکب و آن را بر آن بلغزانید یک برگ چاپ شده به خط میخی در دست دارید. بله اعلیحضرتا این ماشین چاپ هخامنشی نیای ماشین چاپ گوتنبرگ (Gutenberg) بوده است. پادشاه ایران گفت: متشکرم استاد، شما مرا بیش از پیش درباره تاریخ تمدن ایران به تفکر وامی‌دارید."

آقای دکتر سیریل الگود (Syril Elgood) می‌نویسد: "از احتمال دور نیست که پیریز فن طب در زمان‌های پیشتر، ایرانیان بوده‌اند."
در تاریخ بلعمی آمده است: "تسخست پادشاهی که در نجوم نگر است فریدون بود و در علم طب نیز رنج بُرد و تریاق را او ساخت."
در فروردین یشت آمده است: "فریدون پاکدین را می‌ستاییم از مقاومت کردن بر ضد جرب و تب لرز و از برای مقاومت کردن بر ضد آزار مار."

در کتاب وندیداد از سه نوع پزشک نام برده شده است: "کارد پزشک (جراح)، گیاه پزشک (پزشک عمومی) و دعا پزشک (که این پزشک در حقیقت همان روانپزشک امروزی می‌باشد."

مالرو می‌گوید: "میناتور ایرانی نشانی از تخیل خلاق ایرانیان است." پروفیسور پوپ (Pope) راجع به هنر ایران می‌گوید: "هنر ایران با زندگی پیوند دارد و هر هنری از هنر دیگر مشتق می‌شود، وجود و کمال بسیاری از هنرها بسته به هنر معماری است."

با ترجمه آثار حکیمان و ریاضی‌دانان و پزشکان و دیگر دانشمندان معروف ایرانی در علوم که در زمان ساسانیان ریشه گرفته و در دوره اسلامی به وسیله ایرانیان به مقام والایی رسیده بود، به میان دانش‌پژوهان اروپایی راه پیدا کرد و مدت‌ها کتاب‌هایشان در دانشگاه‌های معتبر اروپا تدریس می‌شد، یعنی تا قرن هفدهم میلادی، ولی افسوس نمی‌دانم چرا تاریخ دربارهٔ من گاه به انصاف ورق نمی‌خورد. چه بسیار دیده شده که وقتی پای مردان علم و ادب و هنر ایران به میان می‌آید آنان را از سرزمین‌های دیگر می‌دانند، مثلاً ابوعلی سینا و محمد بن زکریای رازی و غزالی ... را عرب می‌دانند و شاعران اندیشمند و خلاق مرا همچون نظامی و فردوسی و مولوی ... را غیرایرانی. شکی نیست که اینان همه مسلمان بودند، ولی مسلمان بودن آنان دلیل عرب بودنشان نیست و یا اگر ناتوانی دولتمردان وقت موجب از دست رفتن قسمت‌هایی از سرزمین من (ایران) شد که زادگاه این بزرگان بود، و امروز از نظر مرز موهوم جغرافیایی جزو ایران نیستند، ملاک ایرانی نبودن اینان نمی‌باشد.

نظامی می‌گوید:

همه عالم تن است و ایران دل
چونکه ایران دل زمین باشد
نیست گوینده زین قیاس خجل
دل ز تن به بُود یقین باشد
من ایرانم! که فرهنگش مهر و داد و مردمی است. ادبیاتش سراسر درس

زندگی و عرفان و انسان دوستی و مهرورزی و خردمندی.

<p>خِرد زیورِ نامداران بُود خِرد را همان بر سرِ افسر کنید نگر تا نگر دی به گردِ دروغ اگر چند از او سختی آید به روی به‌ویژه بزرگان و پُرمایگان به فرجام زو دل هراسان بُود دل و پشت خواهندگان مشکیند همان به که نیکی کنی در نهان بی‌آزار باشید و یزدان‌پرست فردوسی طوسی</p>	<p>خِرد افسرِ شهریاران بُود به دانش روان را توانگر کنید به دانش بُود جان و دل را فروغ ز دانش در بی‌نیازی بجوی مجوید آزار همسایگان اگر چند بد کردن آسان بُود به پاکی گرایید و نیکی کنید ندارد نگه راز مردم جهان ز چیزِ کسان دور دارید دست</p>
--	--

* * *

<p>که در آفرینش ز یک گوهرند دگر عضوها را نماند قرار سعدی</p>	<p>بنی آدم اعضای یک پیکرند چو عضوی به درد آورد روزگار</p>
--	--

* * *

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروّت، با دشمنان مدارا
 حافظ

* * *

عالم همه ویرانهٔ یک نون نفاق است
 یک نقطه بی‌فزای و جهانگیری کن
 این ما و من نتیجهٔ بیگانگی بُود
 صد دل به یکدگر چو شود آشنا یکی است
 صائب تبریزی

از تأثیر موسیقی و شعر و آداب و عادات و تشریفات مخصوص ایرانیان در دربار خلفای بنی امیه و بنی عباس و دیگر کشورهای عرب و غیر عرب چیزی نمی‌گویم، چون سخن به درازا خواهد کشید و عاقل را اشاره‌ای کافی است.

نکته‌ای را که باید بدان توجه داشت این است که نیرومندی و پیشرفت و تمدن و ترقی در سایه امور مادی تنها امکان‌پذیر نیست بلکه هرگاه معنویات و اخلاقیات در میان جامعه و یا ملتی پایه و اساس قرار گرفت پیشرفت و تمدن نیز استحکام و استمرار خواهد یافت. اگر معنویات از میان جامعه‌ای رخت ببرند و اخلاقیات به فراموشی سپرده شود، امرا عدل و علماء انصاف را از یاد ببرند و دولتمردان به بیدادگری اشتغال ورزند، و علماء سوء در اموری که بدانان مربوط نیست دخالت کنند و به جای تهذیب اخلاق و ارشاد و هدایت مردم به جاه‌طلبی و مال‌اندوزی و شهوت‌رانی و کسب قدرت پردازند، آن وقت است که آن جامعه راه انحطاط و زوال خواهد پیمود.

در زوال سلسله پُرشکوه و جلال ساسانی و شکست رستم فرخزاد - فرمانده کل قوای ایران، نه طوفان ریگ مؤثر بود و نه سپاه عرب را توان برابری. آنچه عرب پابرهنه را که تاج کیان آرزو داشت به قدرت رساند ضعف اخلاقی ایرانیان و نیروی معنوی اسلام بود. از همان زمان که معنویت و اخلاق بر اثر خودخواهی مؤبدان و دخالت نابجایشان در کلیه امور از میان ایرانیان رخت برَبست، ایران شکست خورده و از پا افتاده شد، زیرا تا نیروی معنوی و اخلاقی پشتوانه دولتی و تمدنی نباشد، آن دولت و آن تمدن هر اندازه قوی، نمی‌تواند مدتی دراز دوام بیاورد.

دنباله دارد

اخلاق بهائی

به قلم جناب دکتر علی توانگر اعلی الله مقامه
ادامه مطالب پیشین

محبت و خلوص نیت و عمل خیر ثمره قلب پاک است

در شریعت الهی پاکی قلب بسیار توصیه شده و مورد توجه است و منشاء اخلاق‌های نیک می‌گردد.

فرموده‌اند: قلب المؤمن عرش الرحمن، قلب مؤمن عرش پروردگار است. البته اگر قلب از آلودگی‌های اخلاق پاک شود و دیو آز و کینه را از آن بیرون رانده باشند و از دود حسد و غیبت به کلی زدوده گردد. چنان که شاعر فرموده:

رو تو زنگار از دل خود پاک کن
بعد از آن آن نور را ادراک کن

حضرت بهاء‌الله در کلمات شریفه مکتونه در آغاز می‌فرماید:

”یا ابن الروح، فی اوّل القول املک قلباً جیداً حسناً منيراً لیتملك مُلکاً دائماً باقیاً ازلاً قدیماً.“*

و همچنین می‌فرمایند: ”فُوَادک مَنْزِلِی قَدَسُهُ لَنْزُولِی وَ رُوحک مَنْظَرِی طَهْرُهُ لظَهْوَی.“† (کلمات مکتونه)

* - مضمون بیان مبارک به فارسی: از پسر روح در آغاز گفتار و کار، دلی پاک و مهربان و روشن دارا شو تا سلطنتی جاوید یابی.

† - مضمون بیان مبارک به فارسی: ای پسر وجود، دلت سرای من است پاکش کن تا در آن فرود آیم و روانت نظرگاه من است، آن را برای تجلی من پاک دارد.

و نیز می‌فرمایند: "ای بیگانه با یگانه شمع دلت برافروخته دست قدرت من است آن را به بادهای مخالف نفس و هوی خاموش مکن و طیب جمیع علت‌های تو ذکر من است فراموشش منما، حُب مرا سرمایه خود کن و چون بَصَر و جان عزیزش دار."

همان‌گونه که امراض جسمانی به وسیله طبیبان جسمانی معالجه می‌شود، امراض اخلاقی و روحی نیز به وسیله طبیبان الهی یعنی انبیاء و پیامبران معالجه می‌گردد و نسخه و دوی آن آیات الهی است. خداوند در قلب مؤمن شمعی از نور ایمان روشن می‌کند که نور آن راهنمای تاریکی‌ها و ناهمواریهای زندگی می‌شود. همان‌گونه که باد ظاهری شمع مادّی را خاموش می‌کند، باد نفس و هوی نیز شمع دل را که دست قدرت پروردگار افروخته خاموش می‌نماید. مثلاً هوای نفس انسان را به غیبت می‌کشاند و آن غیبت سبب می‌شود که "سراج قلب را خاموش نماید و حیات دل را بمیراند." و "قلبی که در آن شائبه حسد باقی باشد البته به جبروت باقی ... در نیاید و از ملکوت تقدیس ... روائح قدس نشنود." و دلیل آن را قلم اعلی در کلمات مکتونه می‌فرمایند:

"ای دوست لسانی من هرگز شنیده‌ای که یار و اغیار در قلبی بگنجد، پس اغیار را بران تا جانان به منزل خود درآید."

و لسان‌الغیب فرمود:

منظر دل نیست جای صحبت اغیار دیو چو بیرون رود فرشته درآید

محبت و مهربانی نسبت به عموم مردم

در ایام قبل محبت محدود در پیروان آن دین بوده و جامعیت نداشته که اهل عالم را فرا گیرد، اما در این ظهور اعظم این محدودیت برداشته شده و شامل عموم اهل عالم گشته است.

حضرت بهاء الله می‌فرمایند:

”طوبی از برای نفسی که در فراش تکیه نماید و قلبش به محبت اهل عالم منور باشد.“

و نیز می‌فرمایند:

”طوبی لِمَنْ یَحَبِّ الْعَالَمَ خَالِصاً لَوْجَه رَبِّکُم الْکَرِیْم.“ (خوشا به حال آن که به خاطر خدا اهل عالم را دوست بدارد.)

و حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

”سیاست الهی مهربانی به جمیع بشر است، بدون استثناء آن سیاست حقیقی است و این روش شایان نفوس مقدسه رحمانیه.“

آزردن و رنجاندن نفوس شدیداً مذمت شده است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

”زَنهار زَنهار از این که قلبی را برنجانید، زَنهار زَنهار از این که با نفسی به خلاف محبت حرکت و سلوک نمائید، زَنهار زَنهار از این که انسانی را مأیوس کنید. هر نفسی سبب حزن جانی و نومیدی دلی گردد در طبقات زمین مأوی جوید بهتر از آنست که بر روی زمین سیر و حرکت نماید.“

حضرت عبدالبهاء درباره آنچه که احبای الهی باید به آن آراسته و متخلق گردند می‌فرمایند:

”احبای الهی باید در عالم وجود رحمت ربّ ودود گردند و موهبت ملیک غیب و شهود. نظر را پاک نمایند و نوع بشر را برگ و شکوفه و ثمر و شجر ایجاد مشاهده کنند، همیشه به این فکر باشند که خیری به نفسی رسانند و محبت و رعایتی و مودت و اعانتی به نفسی نمایند. دشمنی نبینند و بدخواهی نشمرند، جمیع من علی الارض را دوست انگارند و اغیار را یار دانند و بیگانه را آشنا شمرند و به قیدی مقید نباشند، بلکه از هر بندی آزاد گردند. الیوم مقرب درگاه کبریا نفسی است که جام وفا بخشد و اعداء را دُرّ عطا مبذول دارد، حتی ستمگر بیچاره را

دستگیر شود و هر خصم لدود را یار ودود ... خلق را به خدا بخوانید و نفوس را به روش و سلوک ملاء اعلی دعوت کنید، یتیمان را پدر مهربان گردید و بیچارگان را ملجاء و پناه شوید. فقیران را کنز غنا گردید و مریضان را درمان و شفا ... هر نفسی از احبای الهی باید فکر را در این حصر نماید که رحمت پروردگار باشد و موهبت آمرزگار، به هر نفسی برسد خیری بنماید و نفعی برساند و سبب تحسین اخلاق گردد و تعدیل افکار، تا نور هدایت بتابد و موهبت حضرت رحمانی احاطه نماید، محبت نور است در هر خانه بتابد و عداوت ظلمت است در هر کاشانه لانه نماید. ای احبای الهی همّتی بنمائید که این ظلمت به کلی زائل گردد تا سرّ پنهان آشکار شود و حقایق اشیاء مشهود و عیان گردد.

دنباله دارد



سرّ فدا

دنباله مطالب پیشین

ب - انواع گوناگون رنج

۱ - رنج‌های تحمیلی ستمگران بر بی‌گناهان

و اما کیفیت اطفال صغیره و نفوس ضعیفه که در دست ظالمین گرفتارند .. از برای این نفوس در عالم دیگر مکافات عظیمه است ... این نفوس را این صدمات سبب رحمت پروردگار گردد و موهبت کردگار که بهتر از صد هزار راحت دنیا و نشو و نما در این دار فانی دنیا است. (بهاء‌الله و عصر جدید، ص ۱۱۲)

این وقایع به جهت آن واقع می‌شود که ایمان انسان ازدیاد یابد و تقویت گردد. لهذا، اگر احساس حزن و یأس می‌کنیم، باید از خدا بخواهیم که قلوب ما را به ملکوت متوجه سازد و در کمال ایمان به رحمت لایتناهی الهی برای این نفوس متصاعده دعا کنیم تا اگرچه از این حیات عنصری محروم شده‌اند، از وجودی جدید در قصور عالیّه آب سماوی بهره و نصیب برند. (ترجمه - خطابه ۲۳ آوریل ۱۹۱۲ حضرت عبداله‌اء)

۲ - رنج‌هایی که برای دیگران و خودمان ایجاد می‌کنیم

اگر فردی در خوردن افراط نماید به دستگاه هاضمه آسیب وارد کند؛ اگر سم میل کند بیمار شود یا وفات کند. اگر شخصی قمار کند مالش را از دست بدهد؛ اگر در شرب مسکرات افراط نماید تعادل خود را از دست بدهد. جمیع این

آلام و رنج‌ها ناشی از خود انسان است؛ لذا، مبرهن است که بعضی از احزان نتیجه اعمال خود ما است. (ترجمه - خطابه ۲۷ اکتبر مندرج در ص ۴۹ Paris Talks)

۳ - رنج‌هایی که خداوند برای احتیای خود می‌فرستد

بعضی از آلام بر احتیای الهی نازل می‌شود. مثلاً آلام و رنج‌هایی را که مسیح و حواریون تحمل کردند ملاحظه نمایید. نفوسی که بیشتر در معرض آلام قرار گیرند، به مدارج عالی‌تری از کمال واصل می‌شوند. نفوسی که اظهار می‌نمایند مایلند در سبیل حضرت مسیح متحمل رنج و درد شوند، خلوص خود را ثابت می‌کنند؛ کسانی که اشتیاق به ایثار عظیم دارند، فقط با اعمال می‌توانند حقیقت وجود خویش را ثابت کنند. ایوب با حفظ ایمانش در نهایت شدت فلاکت ظاهری و نیز در حین ثروت و مکتبی که در ایام حیات داشت، وفاداری خود به عشق الهی را ثابت کرد. (ترجمه - خطابه ۲۷ اکتبر، مندرج در صفحه ۴۲ Paris Talks)

... فارض بما قضی الله لک و انه لموفی أجور الصّابرين. أمارأیت سجنی و بلائی و ضرّی و ابتلائی؟ أن أتبع سنن ربک و إنّ من سننه ابتلاء عباده الأخیار. (بیان حضرت بهاء‌الله در بهجت‌الصدور، ص ۸۹)^۱

۴ - رنج‌های مظاهر ظهور الهی

مصائب، از هر نوع که باشد، به نظر می‌رسد بخشی از انسان در این جهان است. حتی، نفوس محبوب خداوند، یعنی انبیاء الهی، ابداً از امراضی که در دنیای ما مشهود است، معاف نبوده‌اند ... (ترجمه - مکتوب ۳ مارس ۱۹۴۳، از طرف

^۱ - مضمون فارسی: پس راضی باش به آنچه خداوند برای تو مقدر فرموده و به درستی که او اجر صابرين را ادا می‌فرماید. آیا سجن و بلا و رنج و ابتلائی مرا ندیدی؟ از سنت‌های پروردگارت پیروی کن و از جمله سنت‌های او گرفتاری بندگان نیکوی او در بلاها است.

حضرت ولی امرالله به یکی از اجنباء)

اگر خود آنها (مریبان الهی) در معرض انواع و اقسام مصائب و آلامی که سایر نفوس بشری به آن مبتلایند قرار نمی‌گرفتند چگونه می‌توانستند به تربیت و هدایت سایرین پردازند؟ (بیان منسوب به حضرت عبدالبهاء، مندرج در خاطرات خانم اتل روزنبرگ)^۱

همیشه باید به خاطر داشته باشید که مظاهر ظهور الهی، به نفسم، از اکثر آلام و مصائب طبیعت بشری مصون نبودند؛ آنها از دست منسویین خود، تلخ‌ترین شریبت‌ها را نوشیدند؛ حتی حضرت بهاءالله از دست نابرداری خود، میرزا یحیی، زهر نوشیدند. اما، بلاهای ما هر قدر برایمان دردناک باشند، در مقایسه با مصائب آنها باید جزئی و ناچیز مشاهده شود. (ترجمه بیان ۱۰ فوریه ۱۹۵۱ از طرف حضرت ولی امرالله، مندرج در صفحه ۴۶۰، *Unfolding Destiny*)

صبحی نبود که سر از بالین برآورم و صفوف بلاهای لاتحصی را پیش باب خویش مهاجم نیسم و شبی نبود که سر بر بستر گذارم و از شدت ظلم اعداء قلبم را شرحه شرحه نیام. هر قطعه نانی که جمال قدم قصد کند که میل نماید با هجوم ابتلائات جدیده همراه است و هر قطره آبی که بنوشد با تلخی شدیدترین بلاها توأم است. هر قدمی که برمی‌دارد جنود بلاهای لائبری از او سبقت گیرند و جیوش احزان و آلام در تعقیبش شتابان. (نقل ترجمه بیان حضرت بهاءالله از صفحه ۱۷۰ "زر و آتش" - اصل این بیان که باید در شماره ۶۲ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله ذکر شود، هنوز یافت نشده است).^۲

^۱ - توضیح مترجم: نویسنده این بیان را از صفحه ۱۹ *Spiritual Survival* (طبع ۱۹۹۸) نقل کرده است. اما اصل آن در خاطرات خانم روزنبرگ یافت شد. برای ملاحظه متن این خاطرات به <http://bahai-library.com/pilgrims/rosenberg.html> مراجعه شود.

^۲ - نقل ترجمه بیان مبارک تا این قسمت از صفحه ۱۱۸ نظم جهانی بهائی.

^۳ - ترجمه دیگری از این بیان در صفحه ۱۷ توفیق مبارک "قد ظهر یومالمیعاد" درج شده

سبحانک اللهم یا الهی تری فقری و افتقاری و ضُری و اضطراری و
عجزی و انکساری و نُدبنی و بُکائی و حُزنی و ابتلائی. (مناجات، ص ۹۶)^۱

ج - مقصود از امتحانات

۱ - حصول آمادگی برای عالم روحانی

انبیاء و مرسلین محض هدایت خلق به صراط مستقیم حق آمده‌اند و مقصود آن که عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند. (مجموعه الواح مبارکه، ص ۱۶۴ / مجموعه اشراقات، ص ۲۱۶)

وجود عنصری انسان بر وجه ارض دورانی است که در طی آن، کاربرد اختیار و اراده آزادش از لحاظ اخلاقی به امتحان و محک گذاشته می‌شود تا روح او برای سایر عوالم الهی آماده گردد، و ما باید از مصائب و ابتلائات به عنوان فرصت‌هایی جهت ارتقاء نفس ابدی خویش استقبال نماییم. (ترجمه مکتوب ۱۶ ژوئیه ۱۹۸۰ که از طرف بیت‌العدل اعظم نوشته شده است / انوار هدایت، شماره ۱۲۲۸)

پس بدان که حق را عوالم غیبی هست که افکار انسانی از ادراکش عاجز است و عقول بشری از تصوّرش قاصر. چون مشام روحانی را از هر رطوبت امکانی پاک و مطهر فرمایی، نفحات قدس حدائق رحمانیه آن عوالم به مشام رسد. (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۱۸۱)

است. م

^۱ - مضمون به فارسی چنین است: مقدّسی تو ای خدای من؛ می‌بینی نیازمندی و فقر مرا و لطماتی که بر من وارد شد و درماندگی و ضعف و ناتوانی و ناله و گریه مرا و اندوه و گرفتاری‌ام را.

برگرفته از عندلیت، شماره ۱۰۰،

۱۶۸ بدیع، ۲۰۱۱ میلادی

شمایل عبدالبهاء

بهر روز جتاری

بهین شمایل تو شمع خانقاه من است
 هرآنکه سیر نگردهد از آن نگاه من است
 اگرچه غرق گناهم ولی به روز جزا
 زخم به دامن تو دست، کان پناه من است
 گه نماز و دعائی تو در برابر دل
 جمال حضرتت امروز قبله‌گاه من است
 اگر عنایت تو دستگیر من گردد
 چه غم از آنچه در نامه سیاه من است
 فدای نام تو کردم که ذکر آن همه عمر
 دعای شامگهان، ورد صبحگاه من است
 بجز رضای توام هیچ آرزویی نیست
 خدای عشق بر این مدعا گواه من است
 تو درس بندگی آموختی به خلق جهان
 که در طریق طلب، چون چراغ راه من است
 مرا نیاز نباشد به کسب جاه و جلال
 وفا به عهد تو اوج جلال و جاه من است
 قدم خلاف رضای تو گر نهم روزی
 دعای نیمه‌شب ایدوست عذرخواه من است
 بیاد وانگذارم به خود که در همه حال
 امید لطف تو دارم که تکیه‌گاه من است

برگرفته از عندلیت، شماره ۱۰۰،
۱۶۸ بدیع، ۲۰۱۱ میلادی

حضرت عبدالبهاء در غرب

سیمین خاوری

یک قرن پیش حضرت عبدالبهاء بعد از آزادی از سجن اعداء به غرب سفر نمود تا پیام صلح حضرت بهاء‌الله را شخصاً به گوش اهالی نیمکره غربی عالم برساند.

حضرت ولی امرالله می‌فرمایند:

“... هرگز در اعصار سابقه و دهور ماضیه مشاهده نشده که شخصی چنین مقدّس و عظیم برای منظور و هدفی بدین پایه عزیز و کریم قیام نموده باشد. از این جنبش رفیع و نهضت بدیع قوای فائضه محیطه‌ای به وجود آمد و عوامل محرکه نباضه‌ای منبث گردید که هنوز پس مضمی سی و پنج سنه از تاریخ تحقّق آن، تصوّر اهمّیت و درک عظمتش مقدور نه و احصاء آثار و نتایجش کما ینبغی و یلیق برای احدی میسر نیست.”^۱

مرضیه گیل در یکی از مقالات خود می‌نویسد:

“ویلیام بلیک شعری سروده بر اساس افسانه‌ای که شاید مسیح زمانی بر خاک غرب پای نهاده، شاعر در این شعر در میان نکات دیگر می‌گوید: “آیا آن اقدام نازنین بر کوه‌های سبز انگلستان مشی نمود؟ و آیا آن چهره نورانی بر روی تپه‌های مه‌آلود این دیار درخشیدن گرفت؟”

و بعد ادامه می‌دهد: "اما در زمان ما یک دیانت جهانی متولد شد و یکی از مظاهر سه‌گانه آن به غرب سفر نمود و فقط با گذشت زمان اهمیت اسفار حضرت عبدالبهاء بر اهالی این نیمکره روز به روز روشن‌تر خواهد گردید."^۲

چهره نورانی حضرت عبدالبهاء بر غرب تأیید و آسمان این دیار را منور نمود و بر [هر] کجا قدم نهاد، نهال‌های زیبا و معطرری روئیدند که پیام روح‌افزای مرکز میثاق را در سراسر جهان منتشر نمودند.

"عبدالبهاء با پیام صلح به غرب وارد شد. او آمد که در کنفرانس صلح لیک موهانک شرکت کرده و پیام حضرت بهاء‌الله را به گوش آنان برساند و همچنین انجمن‌های صلح و تعلیم و تربیت و نیز انجمن‌های مذهبی را مخاطب بیانات خود قرار دهد. وقتی که خبرنگاران وارد کشتی سدریک شدند، حضرت عبدالبهاء را در طبقه دوم کشتی در کنار کاپیتان یافتند ... ایشان عبای تیره‌رنگی که عبای روشن و کم‌رنگ‌تری را می‌پوشاند بر تن داشتند و عمامه سفیدی بر سر مبارک بود. در حالی که افرادی را که در اسکله برای خوش‌آمد جمع شده بودند زیر نظر می‌راندند و به خبرنگاران خوش‌آمد می‌گفتند، چهره مبارکشان نور محض بود."^۳ و این آغاز درخششی بود که از شرق به غرب تأییدن گرفت و به مدت سه سال چشم‌های عنصری را خیره نمود.

"سفر سه ساله مبارک بدو به قطر مصر، سپس به صفحات اروپا و امریکا به درجه‌ای عظیم و حائز اهمیت است که به وصف نیاید و نتایج تاریخی آن به قدری مهیمن و خطیر است که در تحریر و تقریر نگنجد. همین قدر می‌توان گفت که این سفر مقدس فضل بدیعی در تاریخ قرن اول بهائی مفتوح و دوره نوینی در عالم بسط و اشاعه آئین جمال اقدس ابهی ایجاد نمود که در مستقبل ایام قدر و عظمت آن معلوم و آثار بهیته مضینه‌اش کما‌ینبغی و یلیق بر جهان و جهانیان مکشوف خواهد گردید."^۴

حضرت عبدالبهاء در لوحی می‌فرمایند:

”... عبدالبهاء با وجود آن که سه ناخوشی مزمن داشت و اطبّاء حیفا گفتند که چندی آسایش فکر و راحت از برای او لازم است و باید با کسی معاشرت نکند و چیزی ننگارد و به فکری مشغول نشود، بلکه در جایی خلوت در نهایت راحت محل مرتفعی که لطافت هوا و حلاوت منظر و عذوبت ماء دارد بگذراند و الاّ از این امراض ثلاثه خوف و خطر است. در چنین وقتی ملاحظه شد که پیش از حصول موت و فوت باید حرکتی مذبوحانه نمود، تا به حال تبلیغ عمومی در غرب نشده است، بگفته از حیفا رو به دریا و سر به صحرا و کوه و بیابان نهاد و به جمیع ممالک غرب رفت و در حالت شدت مرض عصبی و نوازل صدری در هواهای سرد، از صبح تا نصف شب در محافل و مجامع فریاد زد و ندای ملکوت به جمیع مسامع رساند. حال عبدالبهاء در کمال ضعف و نقاهت مراجعت به شرق نموده، منتظر آن است که حوادث خوشی بشنود تا شفای صدر و راحت قلب حصول یابد... امیدوارم که اجبای الهی ... روش و سلوک عبدالبهاء گیرند.“^۵

حضرت عزیز ولی امرالله می‌فرمایند:

”... حال با توجه به شئون و آثار مذکوره آیا می‌توان تصوّر نمود که در قلب نورانی هیکل میثاق آنگاه که خود را مورد احترامات و تعلّقات زانداالوصف از طرف اعالی و ادانی مشاهده می‌نمود چه افکاری سربان می‌کرد...“ در سفرنامه حضرت مدوّن و مسطور است که ”یومی از ایّام هیکل مبارک برای مجلسی ثالث تشریف می‌بردند. از شدت مسرت صدای مبارک چنان بلند بود که هنگام تاخت و تاز کالسکه، عابرین صوت مبارک را می‌شنیدند. می‌فرمودند ای بهاءالله چه کرده‌ای، ای بهاءالله به قربانت، ای بهاءالله به فدایت، ایّام را به چه مشقت و بلا گذرانیدی، چه مصائبی تحمّل فرمودی، آخر چه اساس متینی نهادی و چه علم مبینی بلند نمودی“ و ایضاً در همان سفرنامه مذکور: ”هیکل انور وقتی حین مشی و گردش در ذکر و یاد جمال مبارک ناطق و به عباراتی حزن‌انگیز ذکر ایّام سلیمانیه و وحدت و مظلومیّت طلعت قدم می‌فرمودند، با این که این حکایت را مکرّر فرموده بودند، ولی

آن روز بغتاً حال مبارک منقلب شده های های بنای گریه گذاردند به قسمی که صدای مبارک تا دور می‌رفت و جمیع خدام به گریه درآمدند و از استماع بلایای جمال قدم و رقت قلب سر اکرم کدورت و اندوه شدید روی نمود.^۶

هنگامی که فشارهای مختلفه از همه جهات وارد و بخصوص اخبار تأثرانگیز احتبای عزیز مهد امرالله روح و روانمان را آزرده کرده و با خود فکر می‌کنیم چه خدمتی از من برمی‌آید، بگذارید که با هم از این فرصت استفاده نموده، از این جشن‌های مثنوی اسفار مبارک حضرت عبدالبهاء به غرب روحی تازه یابیم. وجود عزیز مرکز میثاق را حس نمائیم و به یاد احتبای ایران، پیام بیت‌العدل اعظم الهی را لبیک گفته و اهداف نقشه پنج‌ساله را با تمام قوی و اراده‌ای مصمم به ثمر رسانیم.

”بهائیان در سراسر جهان در طی چند سال آینده، رویدادهای اسفار تاریخی حضرت عبدالبهاء را با شادمانی به خاطر خواهند آورد. اما اهمیت این سالگرد فراتر از زمانی برای بزرگداشت است. بیانات مرکز عهد الهی و سلوک و شیم سراسر حکمت و محبت آن طلعت نوره در طی این اسفار، منبع عظیمی از الهام و بصیرت است که مشتاقان روی آن دلبر آفاق امروزه می‌توانند در مساعی خود برای استقبال از نفوس مستعد، افزایش توانمندی برای خدمت، ایجاد و توسعه جوامع محلی، تقویت تشکیلات امری و یا استفاده از فرصت‌هایی که جهت مشارکت در اقدام اجتماعی و گفتمان‌های عمومی پیش می‌آید، از آن بهره گیرند. بنابراین ما اهل بهاء باید نه تنها درباره توفیقات مرکز میثاق و آنچه حضرتش انجام آن را به جریان انداخت تأمل نمائیم، بلکه در مورد امور انجام نشده‌ای که هیکل مبارک به ما ارجاع فرموده‌اند نیز به تفکر پردازیم. حضرت عبدالبهاء در الواح، نقشه ملکوتی آرزوی قلبی خود را چنین ابراز می‌فرمایند:

”ای کاش از برای من میسر می‌شد که پای پیاده ولو به کمال فقر به آن صفحات مسافرت می‌نمودم و نعره زنان در شهرها و دهات و کوه و بیابان و دریا یا

بهاء‌الابهی می‌گفتم و ترویج تعالیم الهی می‌نمودم، ولی حال از برای من میسر نه، لهذا در حسرتی عظیم هستم، بلکه انشاءالله شماها موفق گردید.“

از زمانی که این بیانات مبارک عزّ صدور یافت، قریب یک قرن می‌گذرد. نقشه ملکوتی الهی مرحله به مرحله با موفقیت شایان به موقع اجراء گذاشته شده و امر حضرت یزدان در جمیع اقطار عالم استقرار یافته است. امروزه ما بهائیان در نقاطی که حضرت عبدالبهاء مشتاق سفر به آن بودند زندگی می‌کنیم. آحاد احباء، جوامع و تشکیلات بهائی اکنون توان‌مندی لازم را جهت اقدامات سیستماتیک، پایدار و منسجم کسب کرده‌اند. از این رو شایسته است که در این ایام پرانجذاب تذکر و یادبود، هریک از عشاق باوفای طلعت میثاق به اسم آن هیکل انور در میدان خدمت، قیامی دلیرانه نماید و سهم خود را، هرچقدر ناچیز، در پیشرفت نقشه‌ای که آن وجود مقدس تدوین فرمود، آن میراث گرانبهای جاودانی، ادا نماید.^۷

مآخذ:

- ۱ - قرن بدیع، ص ۵۹۴
- ۲ - طلوع آفتاب بر کوه حرا، ص ۱۴۸ [Dawn Over Mount Hira]
- ۳ - وندن فیلیپ راج، ۲۸ اپریل ۱۹۱۲، نجم باختر، جلد ۳
- ۴ - قرن بدیع، ص ۵۶۰
- ۵ - منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۵، ص ۶۵
- ۶ - قرن بدیع، ص ۵۹۰، ۵۹۳
- ۷ - ترجمه قسمتی از پیام بیت‌العدل اعظم الهی، ۲۹ اوت ۲۰۱۰

درود

دکتر طلعت بصاری

از سبزه و درخت و پرندۀ به تو درود
 از ابر و باد و مه و باران به تو پیام
 از مهر و ماه و انجم تابان به تو درود
 از چشمه سار و بحر خروشان به تو پیام
 از من به تو، به او و به ایشان و ما درود
 باشید مهربان، باشید مهرجو
 باشید صلح خواه، باشید صلح جو



انصاف باید داد

برگرفته از ندای حقیقت

بهایان در سیاست مداخله نمی‌کنند، قولی است که جملگی برآیند، و حتی کسانی در همین جا بر اهل بهاء طعنه می‌رانند و آنان را به سبب اجتناب از سیاست بی‌اعتنا به مصالح ملک و ملت می‌خوانند. در این مقال روی سخن بهائیان با امثال این اشخاص نیست، زیرا سیرت خویش را در این باب در ده‌ها مقاله و رساله و کتاب توضیح داده و توجیه کرده‌اند، و البته به اقتضای مقام در فرصت دیگر می‌توان دوباره تجدید خطاب کرد. آنچه اینک می‌خواهند به اختصار بگویند این است که این اصل را به جدّ تمام می‌گیرند، هرگز از آن تخلف نمی‌کنند، در نهان و آشکار یک نحوه رفتار دارند، و آن این که از سیاست برکنارند، شغل سیاسی نمی‌پذیرند، اخذ تصمیم در سیاست مملکت را به حکومت وامی‌گذارند، در اجرای این تصمیم که به صورت قانون در می‌آید یا در حکم قانون است قبول خدمت می‌کنند، و این‌گونه خدمت را که امور اجرایی اداری است در عین صداقت و صمیمیت برعهده می‌گیرند.

محافل روحانی بهائیان این تعلیم را پیوسته تکرار می‌کنند، در هر فرصتی از سر می‌گیرند، به ترویج و تعمیم آن در میان بهائیان می‌پردازند، و به هر زبانی که می‌توانند این جمع را از سیاست دور می‌سازند. از خطابات ناطقین، از دروس استادان، از کتب نویسندگان، از برنامه‌های جلسات عمومی، از ابلاغات کتبی محافل روحانی، و خلاصه از جمیع وسائل اعلان و اعلام برای بیان این تعلیم و شرح ضرورت و اهمیت آن استمداد می‌کنند، تا اهل بهاء پیوسته در این باره بیدار

و هشیار باشند. ولیکن به تقریر کلی و نظری مطلب اکتفا نمی‌کنند، بلکه در عمل نیز مراقب اجرای آن از جانب افراد می‌شوند. هرگاه فردی از اهل بهاء انحرافی از این قبیل بیاید او را دعوت و نصیحت و هدایت می‌کنند، به ترک فعالیت سیاسی فرا می‌خوانند. اختلاف روش او را با تعالیم بهائی مذکور می‌دارند. ندامت او را از ورود به سیاست خواستار می‌شوند. اگر دعوت آنان اجابت نگردد و شخصی در تخلف خود از اصول تعالیم امری اصرار ورزد و ترک جانب سیاست نگوید، او را از عضویت تشکیلات اداری بهائی طرد می‌کنند. از جمیع خود کنار می‌گذارند و به خدا می‌سپارند.

چه بسیار از بهائیان به سبب التزام سیاست و اصرار در حفظ این سیرت از این جامعه منفصل شده و راه خود گرفته‌اند، برخی از آنان که قصد رجوع نکرده‌اند همچنان برکنار مانده‌اند و بعضی دیگر که ترک سیرت خود گفته و سیاست را به اهل آن واگذاشته‌اند، پس از حصول اطمینان از تنبّه‌شان دوباره به این جمع راه یافته‌اند. در این میان کسانی را می‌توان یافت که قبول نمایندگی مجالس قانونگذاری را که شغل سیاسی است نموده‌اند، کسانی را می‌توان یافت که فرستادگی سیاسی کشور را در ممالک خارجه به دست آورده‌اند و شاید کسی را نیز بتوان یافت که به مقام وزارت ارتقاء جسته باشد، و جمله آنان به همین طریق از جامعه بهائی طرد شده و راه خود گرفته‌اند. کسانی را می‌توان یافت که در احزاب سیاسی عضویت یافته و از این راه به فعالیت در سیاست پرداخته‌اند. محافل روحانی بهائی هرگز در برابر ایشان دیده بر هم ننهادند، بلکه به صریح بیان عضویت در احزاب سیاسی را مخالف تمسک به دیانت بهائی دانسته‌اند و اعضای احزاب را در صورت ادامه این سیرت و امتناع از اطاعت از جمع خود بیرون رانده و به امان خدا سپرده‌اند و از این لحاظ تفاوتی در بین احزاب نگذاشته‌اند، یعنی عضویت هر حزبی را خواه راست و خواه چپ، خواه موافق و خواه مخالف یکسان گرفته‌اند، و فی‌المثل پیوستن به حزب رستاخیز را نیز که تا

یک سال پیش از این تاریخ مرام واحد سیاسی دولتی به شمار می‌آمد، در بحبوحه قدرت حکومت وقت، برای اهل بهاء ممنوع داشته‌اند. این ابرام و اصرار بدانجا رسیده است که اینک بر خود بهائیان و بر جمیع کسانی که آنان را می‌شناسند مسلّم است که یا بهائی باید بود یا وزیر و سفیر و وکیل...، یا بهائی باید بود یا عضو حزب سیاسی ... این دو سیرت مثل دو نقیض با هم مجتمع نمی‌شود.

اما آنچه شاید محتاج تأکید باشد این است که اهل بهاء دیانت را امر ارثی و خانوادگی نمی‌دانند، بلکه تدبیر به ادیان را مطلب تحقیقی و اختیاری و شخصی می‌خوانند. اگر کسی نَسَب به بهائیان ببرد، و فی‌المثل پدر یا مادر او بهائی باشد، ولیکن خود او خویشتن را بهائی نشناسد و به ایمان خود در سن بلوغ شرعی اعتراف نکند و به تسجیل اسم خود در دفاتر احصائیه اهل بهاء نپردازد، بهائی نیست. البته چنین کسی امکان دارد که احیاناً به سیاست پرداخته، عضو حزب سیاسی شده، به مقامات ممنوعه برای بهائیان مثل وزارت و سفارت دست یافته، یا در پلیس سیاسی فعالیت کرده باشد و شرط انصاف نیست که چنین کسانی را تنها بدین سبب که زمانی یک یا چند تن از افراد عائله آنان بهائی بوده‌اند، بهائی بخوانند و طعنه اعمال آنان را بر اهل بهاء برانند.

تصور نرود که مقصد از بیان این مطالب تبرئه جمیع افراد بهائیان از هرگونه خطا و خلاف و عصیان است. البته در میان آنان نیز شاید با جستجوی فراوان کسانی را بتوان یافت که از طریق صواب انحراف جسته یا به راه سیاست رفته یا ترک اولی گفته و به جهاتی توانسته باشند با اخفای رفتار خود از طرق اداری از جامعه بهائی در امان بمانند.

اما آنچه بهائیان می‌خواهند معلوم دارند این است که جمعی را نباید به گناه فردی یا معدودی از افراد گرفت. بر وجه مثال اگر چهار یا پنج نفر را در میان چندین ده هزار تن از بهائیان طهران نتوان یافت که رفتاری برخلاف صواب از آنان سر زده باشد، با وجود آن همه اصرار و انذار و تکرار از جانب محافل روحانی، در

نهان به کاری که آن را بتوان مرتبط با سیاست دانست پرداخته باشند، دور از انصاف خواهد بود که این خطا را نتیجه حاصله از اعتقاد آنان به دیانت بهائی بخوانند و به این دستاویز تمام بهائیان یا تشکیلات اداری جامعه آنان را مسئول و مقصر و خاطی بدانند. مگر می‌توان به سبب این که تعداد بسیار زیاد از گناهکاران سیاسی و سایر اهل معاصی، جزء امت اسلام محسوبند، العیاذ بالله دین مبین اسلام و شریعت حضرت ختمی مرتبت را به تجویز این گناهان متهم داشت؟

دعا کنیم تا خدای توانا همه را در صراط مستقیم انصاف نگهدارد.



متن سخنرانی دکتر طلعت بصری در جلسه "به یاد ایران و آوارگان ایران" در کابین تینک

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در لوحی می‌فرمایند:

"فی الحقیقه قلوب عموم یاران از این ظلم و عدوان سوزان و جمیع فریاد و فغان می‌نمایند و اگر چنانچه چشم‌ها خون ببارد و دموع نهر جیحون گردد، باز آتش دل‌ها نیفسرد. احزان ساکن نگردد، این از این جهت، ولی نظر را پاک و مطهر نما، ملاحظه کن که به چه موهبتی فائز شدند و چه عنایتی را حائز گشتند. لب تشنه به چه بحر عذب فراتی رسیدند و در نهایت فقر و فاقه به چه کنز عظیمی ره بردند. فطراتی از خون فدای حضرت بیچون کردند، ولی خون بها را از جمال ابهی گرفتند و کأس فضل و عطا را از دست آن دلبر یکتا نوشیدند، و اما از جهت امرالله این واقعه عظمی سبب اعلاء کلمه‌الله گردد و نشر نفحات‌الله، نسمة‌الله به هبوب آید و نیز موهبت الله طلوع کند، امر صد مرتبه عظیم‌تر شود و رأیت الهیه بلندتر گردد. آیت تقدیس ظاهر شود و جمیع ملل از هجوم جنود شهادت مغلوب و مقهور و مهزوم گردند."

سه نکته در این بیان مبارک مرکز میثاق وجود دارد که ما را به تأمل و

تفکر و می‌دارد:

- ۱ - یکی حزن و اندوه و فریاد و فغانی است که طبیعتاً از وقوع این وقایع باورنکردنی و به فرموده‌ی معهد اعلیٰ اعجاب‌انگیز در مهد امرالله در وجود خُرد و کلان یاران به چشم می‌خورد و این خاصیت طبیعت بشری است.
- ۲ - این عاشقان چه‌گونه به این مرحله می‌رسند که جان عزیز می‌بازند و خانواده‌های سرفراز آنان نیز چه قدرت روحی و استقامتی دارند.

۳ - اثرات این وقایع عظمی از جهت امرالله.

۱ - ۱ چشم‌ها را بر هم بگذاریم و مجسم کنیم که عزیزی از عزیزان ما را ببرند، شکنجه و آزار کنند، به دار بیاویزند و یا سینه بی‌کینه او را هدف تیر قرار دهند و بعد پیکر نازنین او را خون‌آلوده و یا کبود و خفه شده تحویل‌مان بدهند یا ندهند. ملاحظه بفرمایید تصوّرش غیرقابل تحمل است تا چه رسد به وقوع آن، ولی دیدیم و خواندیم و شنیدیم که بودند و هستند شیردلانی که همه آزارها را به جان خریدند، بوسه بر طناب دار دادند و گفتند این سینه ما است که به سوی تیر می‌رود، نه آن که تیر به سوی سینه ما شلیک می‌گردد، و بودند و هستند افرادی که با دلی پُر خون امانا لبی خندان عزیزان خود را که در چنگال گُرگان گرفتار بوده و یا هستند به استقامت و پایداری تشویق می‌کنند.

۲ - ۲ این عاشقان، چه آنان که دست قاتل را می‌بوسند و چه آنان که مشوق پایداری و استقامت هستند واقعا چه کسانی هستند و چگونه و چرا این چنین به خواسته‌ها و نیازهای دنیایی و از همه مهم‌تر به جان عزیز پُشت پا می‌زنند و سر در طَبَقِ إخلاص می‌گذارند و گشته‌اند که من و امثال من هنوز در خم یک کوچه آن هستیم و یا از خم یک کوچه عشق هم اطلاعی نداریم و قابل عبور از آن نیستیم. گر دُرّ عطا بخشد اینک صدفش دل‌ها و ر تیرِ بلا آید اینک هدفش جان‌ها در هرکس این قدرت و توانایی وجود ندارد همان‌طور که فرموده‌اند اینان خلق جدید یافته‌اند. اینان همان‌هایی هستند که به قول مولوی، هفت شهر عشق را گشته‌اند.

حضرت بهاءالله جل اسمه‌الاعلی در هفت وادی می‌فرماید: "برای سیر سالکان از مسکن خاکی به وطن الهی هفت رتبه معین نموده‌اند، چنان که بعضی هفت وادی و بعضی هفت شهر ذکر کرده‌اند."

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم
حضرت بهاءالله می‌فرماید این اسفار (یعنی عبور و سیر و سفر در این

هفت شهر) که آن را "در عالم زمان انتهایی پدید نیست سالک منقطع را اگر اعانت غیبی برسد و ولی امر مدد فرماید این هفت رتبه را در هفت قدم طی نماید بلکه در هفت نفس بلکه در یک نفس. طایران هوای توحید و واصلان لجه تجرید این مقام را که مقام بالله است در این مدینه منتهی رتبه عارفان و منتهی وطن عاشقان شمرده‌اند." به همین جهت است که فرموده‌اند حُسن خاتمه مجهول است. این هفت رتبه یا هفت وادی و یا هفت شهر که این جانباختگان و دیگر مظلومان آن‌ها را طی نموده و می‌نمایند کدام‌اند؟

این عاشقان و شیفتگان شهر "طلب" را که اولین وادی است با مرکب "صبر" پیموده‌اند و دل را که منبع خزینه الهیه است از هر نقشی پاک و "ابواب دوستی و دشمنی را با کلّ اهل ارض مسدود" کرده‌اند، و در این سفر به مقامی رسیده‌اند که همه موجودات را در طلب دوست سرگشته دیده‌اند، ولی به محض این که خود از یار بی نشان نشان یافته‌اند به دومین وادی که "عشق" و مرکب آن "درد" است قدم نهاده‌اند و جز معشوق خیالی نداشته و جز محبوب پناهی نجسته‌اند و به فرموده حضرت بهاءالله زبان حالشان این بوده است که: "مبارک گردنی که در کمندش افتد و فرخنده سری که در راه محبتش به خاک افتد."

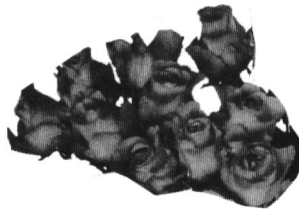
با دو عالم عشق را بیگانگی و اندر او هفتاد و دو دیوانگی

این جانباختگان با عشقی که آن را شناخته‌اند به شهر "معرفت"، سومین وادی وارد شده و از شک به یقین آمده‌اند و از "ظلمت ضلالت هوای نفس" به "نور هدایت تقوی" راجع گردیده و "در حقیقت و نیاز را گشوده" و "ابواب مجاز" را بسته‌اند و "رضا به قضا" داده‌اند. "جنگ را صلح" پنداشته‌اند و در "فنا معانی بقا" درک کرده، در "بحر قطره" دیده‌اند و در "قطره اسرار بحر" ملاحظه کرده‌اند، در "ظلم عدل" و در "عدل فضل" مشاهده نموده‌اند، این مسافران حدیقه عرفان با "پره‌ای همت" به چهارمین وادی یعنی وادی "تجرید" پرواز نموده‌اند، با "گوش الهی" شنیده‌اند و با "چشم ربّانی" اسرار "صنع صمدانی" دیده‌اند و "محرم سراق

محبوب“ شده‌اند، وصف خود را در وصف حق دیده‌اند و اسم حق را در اسم خود ملاحظه نموده‌اند. (کور شو تا جمالم بینی و کر شو تا لحن و صوت ملیحم شنوی). آن‌گاه به پنجمین وادی که وادی “استغنا” است وارد شده‌اند. “اگر در ظاهر بر خاک ساکن بوده‌اند اما در باطن بر “رُفرف معانی” جالس و از نعمت‌های بی‌زوال معنوی مرزوق شده‌اند و از شراب‌های لطیف روحانی چشیده‌اند و جمال دوست را در هر شیئی دیده‌اند و زبان حالشان این بوده است:

به جهان خرّم از آنم که جهان خرّم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست“



فریبا

جناب فرزام کمال‌آبادی
ارسالی خانم مهری وصالی

خواه‌ری دارم که به از ماست او
پُر شهامت بس شجاع است و دلیر
در بصیرت هم به سیرت بی‌نظیر
منقلب حالات او چون منجذب
حوریان حیران که اندر خاکیان
همچو گنج افتاده در ویرانه‌ای
گرچه جسمش شد به زندان بس نحیف
ای مسلمانان به زندان کی رواست
پاک و معصومی و مظلومی که او
خلوتی دارد به شب‌ها با خدا
شعله‌ای سوزنده در شب‌های تار
در دل نار است و لبخندش به لب
در زمستان خفته بر سیمان سرد
پشتبانش یک پیروش مهوشی
از حضور جمله یاران این اوین
هاتفی می‌گفت از عرش این ندا
چون فریبا دلفریب و دلریبا
افتخار عالم و دنیاست او
همچو شیری بین چه بی‌پرواست او
عاشق و هم عارفی داناست او
بر جمال و طلعت ابهاست او
نازنین خلقی چنین زیباست او
گوهری اندر دل دریاست او
پُر مهیمن وه عظیم آسات او
آن‌که همچون فاطمه زهراست او
جاذب ارواح و هم دل‌هاست او
روزهایش همچنان شبهاست او
رهروان را هادی فرداست او
وه عجب زیبنده‌ی گل‌هاست او
چون گل یخ در دل سرماست او
ثابت و هم استوار آن‌جاست او
چون بهشتی بس برین بالاست او
بر من آری‌دش که او با ماست او
کی دگر خلقی خدا آراست او

خاطرات جناب دکتر یوگو جیاگری

حضرت شوقی افندی
ترجمه خانم فریده تمدن (سیاهپوش)
۱۵امه مطالب پیشین

حضرت ولی امرالله با شغف زیاد انتخاب محل و در دسترس بودن بودجه لازم را در پیام آپریل سال ۱۹۵۴ به ۱۲ کانونشن ملی عالم بهائی اعلام فرمودند. این پیام یک نوید مهم‌تری از آنچه که در ظاهر در وهله اول به نظر می‌رسید دارا می‌بود، و بیان مبارک چنین بود "زمین برای اولین مشرق‌الاذکار در ارض اقدس انتخاب شده است..."^۱ و این پیام بعضی از بیانات روشن‌بینانه آن‌حضرت را که چندین سال قبل در کنار میز شام می‌فرمودند به خاطر من می‌آورد، که در باره عظمت آتیه ارض اقدس و اهمیت زمین‌هائی که نزدیک دریای گالیله به دستور حضرت بهاءالله اتباع شده بودند که طلیعه‌ای بودند برای ساختمان‌های با عظمت و حیرت‌انگیزی که در سراسر آن سرزمین وقف عبادت و خدمت به خداوند یکتا خواهند بود.

تحقق بخشیدن به خواسته گرامی حضرت ولی امرالله، در حال حاضر امر الهی زمینی را که مجاور نقطه مبارکی که حضرت بهاءالله قدم گذارده‌اند زمانی که لوح کرم را نازل فرموده‌اند، که منشور روحانی آن حضرت برای مرکز روحانی و اداری امر الهی می‌باشد و نزدیک غار باستانی که با حضور پیامبر الهی الایجا

^۱ - پیام‌های حضرت ولی امرالله به عالم بهائی، ۱۹۵۷ - ۱۹۵۰

Elijah مشهور شده است می‌باشد.

آخرین زیارت ما که در ماه دسامبر ۱۹۵۴ بود آنزلین و من مفتخر بودیم که در اتومبیل حضرت ولی امرالله، به دعوت ایشان به محل مشرق‌الاذکار برویم، و در آن نقطه مقدس دعا نموده و تجسم نمائیم ساختمان باشکوهی را که در آتیه نزدیک در کمال عظمت در آن کوه مقدس برافراشته خواهد شد. شب، هنگامی که آن حضرت را ملاقات نمودیم، ایشان نظر ما را از محل مشرق‌الاذکار و اطرافش خواستند، در حالی که صورت محبوبشان از خوشحالی و افتخار می‌درخشید.

ستون هرمی شکل سنگی

حتی قبل از این که زمین اولین مشرق‌الاذکار ارض اقدس خریداری گردد، حضرت ولی امرالله آگاه بودند که در عرض سال‌های آتیه غیرممکن خواهد بود که ساختمان ساخته شود، لذا آن حضرت تصمیم گرفتند که یک علامت در وسط زمین بگذارند که نشان‌دهنده نقطه مقدسی باشد که در آتیه معبد در آن‌جا بنا خواهد شد. به من پیغام فرستادند و نظر من را خواستند که به چه طریق مناسبی می‌شود علامت‌گذاری و تجلیل کرد، از چنین پروژه خطیری برای آتیه. عرض کردم که رومیان معمولاً افراد یا وقایع را با بناکردن ستون یا تک ستون هرمی تجلیل می‌کردند، و خیلی نمونه‌هایی هنوز در میدان‌های رومی و سراسر شهر روم مشهود می‌باشند. آن حضرت با ستون هرمی (Obelisk) موافقت فرمودند، و یک طرح ساده برای من فرستادند که تخمین قیمت آن را به دست بیاورم، که از چهار شرکت مختلف تقاضا کردم. شرکت Enrico Pandolfini قیمت پیشنهادیش مناسب‌ترین بود و حضرت شوقی افندی در ۱۲ آپریل ۱۹۵۴ قبول فرمودند. یک طرح نهائی به وسیله پروفیسور Ugo Mazzei آرشیکت آن شرکت تهیه شد، حضرت ولی امرالله در ۲۹ آپریل به وسیله تلگراف تصویب فرمودند.

ساختمان این ستون هرمی شامل یک پایه چهار ضلعی که در روی آن یک ستون هرمی شکل قرار دارد که به تدریج در نوک ستون باریک می‌شود، و از تخته سنگ‌های محکم Travertine ساخته شده است. سنگ موزائیک در یک قسمت ستون می‌باشد، که رو به جنوب بود و علامت "اسم اعظم" را در بر دارد، پایه آن قدری تو رفته و با تخته سنگ‌های مرمر عالی و بزرگ ساخته شده است. ارتفاع ستون از پایه تا سر نقطه مرتفع ۱۱ متر (۳۶ فیت) می‌باشد.

در عرض چندین ماه، تمام مرمرها که بیش از ۲۰ تن بودند و در جعبه‌های چوبی محکم قرار داده شده بودند، به حیفا فرستاده شدند. ولی ممکن نشد که ستون هرمی در سال‌های باقیمانده از زندگی حضرت ولی امرالله ساخته شود، چون که دولت اسرائیل، به علت امنیت، اجازه ندادند که چنین ساختمان دیده شدنی (قابل رؤیتی) را در عرض سال‌هایی که روابط آشفته و بی‌ثبات با ممالک مجاور خود داشتند ساخته شود. در سال ۱۹۷۱ بالاخره اجازه داده شد، و بیت‌العدل اعظم در ۱۹ دسامبر ۱۹۷۱ در پیام خود، خاتمه موفقیت‌آمیز این پروژه را بدین ترتیب اعلام فرمودند:

"پس از سال‌های زیاد مبادله و مذاکرات مشکل، ساختمان ستون هرمی (Obelisk) که علامت محل ساختمان مشرق‌الاذکار در کوه مقدس کرمل در آتیه می‌باشد، کامل شد و بدین ترتیب پروژه‌ای که حضرت ولی امرالله در اوائل جهاد روحانی شروع فرموده بودند، تکمیل گردید."

دنباله دارد

کنفرانس شعر و ادب بهائی

جناب همایون حسامی اعلی مقامه

امشب میان جمع ادیبان سعادتى است
 وز نغمه‌های دلکش یاران حکایتی است
 از راه دور رنج سفر برده‌ایم لیک
 ما را جوار و صحبت یار استراحتی است
 اوراق کهنه تقویم پارسالی من
 بر روزهای رفته غمرم اشارتی است
 در راه دوست نزد مُحبان محقق است
 کاین ظلم و جور و بلایا عنایتی است
 ایثار و پایداری یاران پاکباز
 خود یک بیک حماسه صبر و شجاعتی است
 در روضه‌های دل ای دوست غیر عشق
 دیگر گلی مکار که دل را طراوتی است
 نازم سپاه امر بها را که در جهان
 با فرّ و باشکوه و سرافراز رایتی است
 از شهد ناب نکته‌ها و غزل‌های دوستان
 در هر کلام شعر همایون حلاوتی است

شرح شهادت شهدای سبعة (هفتگانه) همدان

به قلم شهید مجید سرکار خانم ژینوس محمودی (نعمت)
۱۵امه مطالب پیشین

اما آنچه در روز یکشنبه ۲۳ خرداد ماه ۱۳۶۰، آن روز عظیم که به قول بچه‌ها کربلا را بیاد می‌آورد واقع شد خود احتیاج به شرح و حکایت مخصوص دارد.

ساعت ۹ صبح خبر رسید که ۷ جسد در سردخانه است، این را یکی از خانم‌های بهائی که در بیمارستان کار می‌کرد اطلاع داد، نگرانی در لحظه‌ای به ۷ خانواده سرایت کرد، همه دویدند که ببینند آیا مسأله صحت دارد و بما هم خبر دادند. واقعه صحت داشت و فاجعه واقع شده بود. اجساد مطهر آنان را خونین بر روی هم به کف زمین انداخته بودند. آن‌طور که با یک نظر کاملاً مشهود بود که چقدر بغض و کینه و بی‌حرمتی حتی نسبت به بدن‌های معصوم و بی‌جان آنها اعمال شده است. اطراف اجسادشان مسلمان‌هایی که قبلاً آمده بودند و آنها را دیده بودند، پول ریخته بودند! کفاره گناهان هم کیشان‌شان! اما آنچه که فجع‌تر بود بدن‌های مطهر آنها بود که زجر دیده، شکنجه کشیده و پاره پاره بود! در یک ساعت قیامت برپا شد، معلوم نشد که چگونه همه، حتی اهالی شهر خبر شدند. چند هزار نفر که بجز چند صد که بهائی بودند بقیه از اهالی مسلمان شهر بودند، در بیمارستان جمع شدند. به آن اندازه که صحن حیاط بکلی پُر شد و در بیمارستان را بستند. مردم همین‌طور می‌آمدند و چون نمی‌توانستند به داخل بروند، پشت نرده‌ها به نظاره می‌ایستادند. اما در داخل صحن بیمارستان حال دیگری برقرار بود، کسی کنترل نداشت و آنچه واقع می‌شد بدون برنامه اتفاق افتاد. در هر

گوشه‌ای به دور یکی از یاران جمع شده بودند، و با تأسف از علت این واقعه مؤلمه سؤال می‌کردند. خانم مطلق که خود همانند شوهر شهیدش یکی از افتخارات جامعه ما است بر روی بلندی رفت و خطاب به جمعیت سخن گفت، از معصومیت شهدا، از بغض و عداوت بی‌اندازه‌ای که نسبت به آن‌ها معمول شده است و از عظمت مقصد و هدفی که جانباران ما برایش جان نثار کردند. اکنون خودش هم درست بیاد نمی‌آورد چه گفته است، اما تأثیر شدید وقایع وجودش را تبدیل به آتشفشان نموده بود. بدون اراده و کنترل فریاد زده است و سخنرانی نموده و جمعیت را تحت تأثیر قرار داده است. سه شب بعد حاکم شرع در یک مصاحبه تلویزیونی از این سخنرانی به عنوان این‌که یکی از خانم‌های بهائی افکار عمومی را تهیج نموده یاد کرد. جوانان بهائی صدا به تکبیر بلند نموده و الله‌بهی گویان عظمت واقعه را بیان می‌نمودند. در ابتدا گروه غیربهائی به الله‌بهی آن‌ها با فریاد الله‌اکبر جواب می‌دادند، و بعد ...! فقط ندای الله‌بهی بود که یاران و غیریاران با هم یک‌صدا فریاد می‌زدند. یا بهاء‌الابهی، چه رمزی است و چه اثری است در این شهادت و چه عظمتی است در غلبه اسم اعظم تو بر سایر صفات و اسماء تو.

دوستان برای انتقال اجساد مطهر به گلستان جاوید به بیمارستان مراجعه و آمبولانس خواستند. مسئولین از دادن آن امتناع نمودند. به شهردار تلفن زدند و گفتند چنانچه آمبولانس داده نشود سر دست اجساد مطهرشان را یک به یک تا گلستان تشییع خواهیم نمود. چون این هیجان و عزم آن‌ها را دیدند دستور دادند که آمبولانسی در اختیارشان گذاشته شود. افراد غیربهائی که حاضر بودند، حتی پلیس به آن‌ها پیشنهاد می‌دادند که اجساد را فوراً نبرند، بگذارند به تماشای عموم تا میزان فاجعه بر همه روشن شود، ولی احتیاجی نبود، چون اهالی کنجکاو همدان با سرعتی وصف‌ناپذیر خبر شده و خود به تماشا آمده بودند. آمبولانسی که برای انتقال اجساد مطهر اختصاص یافت کهنه و قدیمی و شیشه‌های عقب آن خرد شده و شکسته بود. خواستند یک‌بار دیگر نیز از این طریق توهین و تحقیر وارد آورند

ولی نتیجه این شد که در طول راه صدها و هزاران نفر از مردم بیایند و از درون شیشه‌های شکسته آمبولانس بی در و پیکر، اجساد داخل و لطماتشان را تماشا کنند و شاهدی عادل بر میزان ظلم و جفا بر مظلومان و خدمتگزارانشان باشند. جسدها را به داخل آمبولانس منتقل کردند، بعد معلوم شد که دست خُرد شده و انگشتان پوست کنده حسین خاندل نوعی قرار گرفته که هرکس به داخل آمبولانس نظر افکند اول آن را می‌بیند! به راننده دستور دادند که به سرعت حرکت کند، ولی جوانان بهائی با از خود گذشتگی خود را به جلوی آمبولانس انداختند که باید آرام و آهسته، با سرعت آن‌ها که پیاده‌اند حرکت نماید، ناچاراً راننده حرکت را آهسته کرد و بعد، پس از طی مسافتی کوتاه کثرت جمعیت به اندازه‌ای رسید که گاهی حرکت غیرممکن بود. هزاران نفر به تشییع کنندگان پیوسته بودند. سرعت حرکت به اندازه‌ای رسیده بود که طول راه را که در شرایط عادی طی ۱۰ دقیقه می‌پیمایند جمعیت کثیر تشییع کننده و آمبولانس به مدت ۲/۵ ساعت طی کردند! خیابان‌های مسیر بند آمد و دیگر عبور و مروری جز این جمع غفیر و با این هیجان عظیم نبود. لحظات اول پلیس برای کنترل آمد اما دید که کاری نمی‌تواند انجام دهد و مراجعت نمود. جوانان بهائی بر روی آمبولانس ایستاده و الله‌ابهی و "سبوح قدوس ربنا و رب ملائکه والروح" می‌خواندند و جمعیت نیز با آنان هم‌صدا می‌شد! چه کاروان عظیمی، چه کاروان عجیبی، چه اتفاق افتاده بود؟ هزاران نفر غیربهائی با معدود بهائیان در این غوغای عظیم هم‌صدا شده اسم اعظم بر زبان می‌راندند و از دوستان بهائی سؤال کرده ذکر "سبوح قدوس" را یاد گرفته با آن‌ها هم‌صدا می‌شدند، و این اذکار و این فریادها خیابان‌های همدان را پُر کرده و امواج آن بسوی کوه الوند پیش می‌رفت، آن کوه سرسختی که آن روز هنگامی که به سمت آن می‌آمدم تا با جامعه محبوبم در همدان شریک همه چیز باشم، در آن طوفان عظیمی که در وجودم برپا بود خطابش کردم که ای الوند کوه چه شده که آن‌طور ساکن و بی‌تحرك ایستاده‌ای و ناظر این فجایعی هستی که در پای تو اتفاق

می‌افتد؟ و آن لحظه که این امواج پرهیمنه اسم اعظم به دامنه آن رسید احساس کردم که در مقابل آن واقعه عظیم چگونه سرافکنده و حقیر است.

کاروان عظیم به گلستان جاوید رسید که مجاور شهر است و شاید اکنون به داخل شهر افتاده است. جسد‌ها را برای شستشو به داخل شوی‌خانه بردند، اما جمعیت هیجان‌زده و مشتاق برای دیدار آن‌ها هجوم آورد. شیشه‌های اطاق شکسته شد. جوانان بهائی که زنجیروار دست یک‌دیگر را گرفته و اطاق را محافظت می‌نمودند آن‌ها را مجاب کردند که دو به دو به داخل بروند و تماشا کنند که همشهریان‌شان، آن‌هایی که دلشان سنگ و قلوبشان مملو از نفرت و تعصب است چه کرده‌اند، و به این ترتیب صدها نفر از مردم دو به دو آمدند و جسد‌های پاک و مطهر و ستم‌دیده و لطمه کشیده جاننازان بهائی را که خون مطهرشان را در راه استقرار نظم بدیع نثار نموده بودند زیارت کردند و برای بقیه تعریف کردند که با مظلومین و خدمتگزاران شهرشان چه معامله‌ای انجام شده است، و حتی بعضی داستان‌های بیشتری ساختند و گفتند! و صدای فریاد و شیون آنان که این نفوس مقدسه را می‌شناختند و از آن‌همه خدمتی که به مردم این مرز و بوم کرده بودند اطلاع داشتند به آسمان رفت، این چه قیامتی بود، این واقعه چگونه اتفاق افتاد؟ و دست قدرت الهی که هفت فرشته عاشق خود را این‌طور جان باخته به ملکوت قدسش پذیرفته بود، چه‌گونه طرح این واقعه و حادثه را ریخت؟!

اما لطمات وارده به اجساد مطهر زیاد بود. از کل قضایا این‌طور به نظر می‌رسید که باید آن‌ها را در مقابل یک‌دیگر شکنجه کرده باشند تا تبری بگیرند! و یا؟! و بنظر می‌رسید که برای حفظ ظاهر، گلوله‌ها پس از صعود روح از بدن مطهرشان به آن‌ها شلیک شده باشد.

قفسه سینه بی‌کینه جناب طرازالله خُزین، آن جوهر وفا و سرور در اثر فشارهای وارده خُرد شده بود، وسط سینه‌شان را با وسیله تیزی بریده بودند و بازویشان نیز خُرد شده بود. جناب حسین خاندل، آن جوان رشید و خدوم و

بزرگوار انگشتان دست چپشان له شده بود و روی شکم قطعه‌ای به اندازه تقریبی ۸ در ۸ سانتیمتر با کارد بریده و به دور انداخته بودند که گفته شد برای محو آثار سوختگی عمیق در این قسمت بوده است. دکتر ناصر وفائی، آن طبیب محبوب و معصوم که عشق و محبتش به فقرا و ضعفا زبانزد همه اهالی بود و نمونه حُسن خُلق و رفتار بهائی، در اثر پارگی شدید ران و نیز کمر از پشت، روح از بدن مطهرش صعود نموده بود. بازوی سهیل حبیبی، آن مبارز شجاع امرالله که مراتب علم و تسلطش بر آیات قرآنی و نیز شهامتش در زمینه تبلیغ زبانزد همه بود و بارها آرزوی شهادت در راه محبوب نموده بود خُرد شده بود. شنیده شد هنگامی که آن دست را برای اعتراض به حملات ناجوانمردانه قاتلین بلند نموده، با ضربه شکسته‌اند! صورت قوی و محبوب دکتر فیروز نعیمی، آن رئیس محبوب محفل و خدمتگزار جامعه، خونین و صعودش در اثر خونریزی ناشی از صدمات و لطمات وارده به پائین تنه‌اش بود. آثار سوختگی به وسعتی به اندازه یک اطو در پشت سهراب حبیبی، آن وجود مظلوم و معصوم که مظهر عطوفت و خدمت بود کاملاً مشهود بود و اثرات ۹ تیر از جهات مختلفه بر قسمت‌های مختلف بدن، از جلو، پشت و پهلوئی جناب حسین مطلق، آن روح مجسم و عاشق بزرگوار از شدت بغض و کینه قاتلینش حکایت می‌نمود.

در مقابل این‌همه لطمات شدید بر بدن‌های آنان، صورت‌هایشان آرام، قشنگ و خندان بود. گوئی معبود حقیقی در آن لحظات عذاب جلوه‌هایی از آن مقامات و عوالم بی‌منت‌هایش را در نظرشان چنان جلوه داده که نه دردی احساس کرده‌اند و نه لحظه‌ای به صدمات و لطمات وارده اندیشیده‌اند، بلکه شاد و خندان و مشتاق و مسرور صعود نموده‌اند و مصادیق این بیان محبوب عالمیان بوده‌اند "سره‌های عاشقان تو طالب کمندهای محکم است و گردن‌های طالبان روی تو منتظر شمشیرهای برنده و سینه‌های منیره از جذب و شوق مترصد تیرهای زهرآلوده، زهرهای کُشنده نزد عاشقان از خم‌های حیوان نیکوتر و زخم‌های هلاک کننده از

شربت‌های لطیف پاکیزه‌تر.“

اعضای محفل با کمک جوانان بدن‌های مطهرشان را شستشو نمودند و بر جسد هرکدامشان جداگانه نماز خواندند. احبا نماز را به اتفاق با صدای بلند می‌خواندند و غیربہائیان که شکوه و جلال و تقدیس فضا گوئی آن‌ها را از خود بی‌خود کرده، با اتفاق یاران نماز را تکرار می‌کردند و این جمعیت عظیم غیربہائی که با همشهریان بہائی خود این مراسم باشکوه را برای ثبت در تاریخ همدان اجرا می‌کردند، گرسنه و تشنه تا غروب یاران ما را ترک نمودند.

ساعت ۳ بعد از ظهر تازه سومین جسد مطهر به خاک سپرده شده بود که طبیعت نیز در اعتراض به این ظلم به حرکت آمد. طوفانی عظیم برخاست، گرد و خاک بسیاری فضا را پُر نمود و قطرات باران همراه با خاک و گل به زمین نازل شد، و چه عجیب بود درک جمعیت، جمعیت غیربہائی به صدا درآمدند که آسمان نیز خاک بر سر و اشگ از چشم می‌بارد. پس از آرامش هوا مراسم ادامه یافت. آخرین جسد متعلق به جناب خُزین بود. دیگر ساعت‌ها از ظهر گذشته بود و این‌همه جمعیت از صبح تا آن ساعت گرسنه و تشنه و خسته شده بود. بعضی افراد عزم رفتن کردند، یکی از احبا خطاب به جمعیت فریاد زد ”این آخری فرزند نداشته که در مراسم شرکت کند، چه خوبست بمانیم تا بجای فرزندانش باشیم و او را بخاک سپریم“ جمعیت ایستاد و با استقامت برای آخرین شہید نیز نماز خواندند و حتی یک نفر پس از این پیام محوطه را ترک ننمود و حتی در خاتمه مراسم از آن‌ها خواهش شد که گلستان را ترک کنند!

آه که وقایع آن روز چه عظیم بود. جمال قیوم خود این بندگان خوب و ناآگاهش را آگاهی کامل عطا فرماید.

شماره پیام بدیع	عناوین مقالات	نام نویسندگان
۱۵۸	شعله آتش	جناب فیضی ابادی
		ام‌الله، ترجمه فرهمند مقبلین (الهام)
۱۵۸	شرح حال اولین بهائی بلغارستان، جناب آتاناس	فرستنده هوشنگ گهرریز
۱۵۹	جهان در آستانه ظهور	نادر سعیدی
۱۵۹	حاجی محمد کریم خان کرمانی	م. مشرف‌زاده
۱۵۹	شرح حال آقا علی فاضل علیه رضوان‌الله	منوچهر روشن
۱۶۱	گردهمآئی به یاد روز ورود حضرت عبدالبهاء در تینک نیوجرسی	فریدون ثمالی
۱۶۱	شهادی سبعه نجف‌آباد	علی توانگر
۱۶۱	عالم جنت ابهی گردد	منوچهر مفیدی
۱۶۱	شرح حیات آقا میرمحمد علی ضیاء‌آبادی و الواح نازله به اعزاز او	ضیاء جعفری
۱۶۲	تأثیر دعا و مناجات	شاهرخ فانی
۱۶۷	تبلیغ	جلیل محمودی
۱۶۷	ایرادهای حاجی محمد کریم خان کرمانی و پاسخ آن‌ها	م. مشرف‌زاده
۱۶۷	شرح حال میرزا سید محمد ناظم‌الاطباء جد بزرگ خاندان علانی	امیر علانی
۱۶۸	نگاهی، تفکری و سخنی درباره مسابقات جهانی المپیک ۱۹۹۶	سیمین شهابی
۱۶۸	شرح شهادت شهدای سبعه همدان	ژینوس محمودی (محمودی)
۱۶۸	آثار مبارکه بهائی در ارتباط با حدیث شریف کنت کنز	گیو خاوری
۱۶۸	ازدواج، خانواده در آستانه قرن بیست و یکم	منوچهر مفیدی
۱۶۸	نشریات و مجلات امری	علی توانگر
۱۷۰	ازدواج بهائی	ظاهره فروغی (خدادوست)

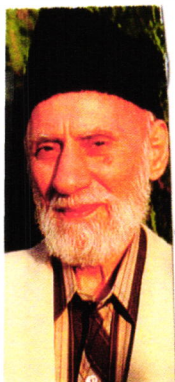
فهرست عناوین مقالات مندرج در مجله پیام بدیع تا سال ۲۰۱۳

دنباله مطالب پیشین

شماره پیام بدیع	عناوین مقالات	نام نویسندگان
۱۳۸	طلاق و اثرات سوء آن در خانواده	عطاءالله گهرریز
۱۳۸	راز وحدت تعابیر متفاوت از کلام حضرت مسیح	گیو خاوری
۱۴۴	نخستین اعضاء محفل روحانی طهران	عباس ثابت
۱۴۴	آشنائی با آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء	منوچهر روشن
۱۴۴	روز جهانی ادیان	علاءالدین قدس جورابچی
۱۴۶	عشق، پایه و اساس خانواده	م. مشرف‌زاده
۱۴۷	انسان طلسم اعظم است	پرویز دادرسان
۱۴۷	ظهور موعودی بی‌همتا با آثار جمیع انبیاء	گیو خاوری
۱۴۹	خانواده بهائی از نظر حقوقی و حقوق مقایسه	گیو خاوری
۱۵۰	تضییقات احباء تحت رژیم اتحاد جماهیر شوروی	ترجمه و تلخیص فریده سیاهپوش (تمدن)
		از عالم بهائی جلد ۳
۱۵۲	شرح حال و چگونگی تصدیق محقق دانشمند جناب حسام نقبائی	منصور برجیس
۱۵۲	ظهور صفویه و امر بدیع	گیو خاوری
۱۵۴	درخت نارنج بیت حضرت اعلی در مقام اعلی به نقل از اخبار طرح‌های کوه کرمل	ترجمه کیومرث مظلوم
۱۵۴	ایران زادگاه آئین مقدس بهائی	گیتی زعفرانی
۱۵۴	عاشق دل‌داده‌ای که هرگز نام و نشانی نخواست	وحیده مقرب‌بی
۱۵۶	سحرگاهان و نسیم رحمت حضرت یزدان	رحمت‌الله حسینی
۱۵۶	سکه‌ای که گم شد	--
۱۵۶	جناب احمد یزدانی	--

شماره پیام بدیع	عناوین مقالات	نام نویسندگان
۱۷۰	تداوم و استمرار تبیین آیات الهی	گیو خاوری
۱۷۱	مقام حضرت اعلی از نظر دیانت بهائی	ابوالقاسم افنان
۱۷۱	بحث درباره مقام حضرت بهاءالله	علیمراد داودی
۱۷۲	پژوهشی درباره وحدت وجود به زبان ساده	همایون حسامی
۱۷۲	حاشیه‌ای بر مبحث ساده نویسی	گیو خاوری
۱۷۵	بدایع حضرت بهاءالله	م. مشرف‌زاده
۱۷۵	گفتگوی دو دوست کلیمی و بهائی	م. مشرف‌زاده
۱۷۵	جنگ هفتاد و دو ملت	هوشنگ رأفت
۱۷۵	شرح حال جناب جواد قوچانی	فریده محمودی
۱۷۷	یکصدمین سال تولد حضرت ولی امرالله	--
۱۷۷	تأثیر خون پاک جانباختگان	منیژه مودت (قبله)
۱۷۹	مختصری راجع به اهمیت کتاب مستطاب ایقان	مهین بزرگزاد
۱۷۹	برای نجات کودکان در این جهان آلوده به فساد چه کنیم	سیاوش راستانی
۱۷۹	یادی از گذشته - شرح تبعید بهائیان عشق‌آباد به سبیری	فرزانه ذبیحی مقدم
۱۷۹	مختصری از شرح حیات جناب موهبت‌الله هائی	--
۱۸۰	هفتمین روز خلقت	گیو خاوری
۱۸۱	عظمت میثاق و امتحانات الهیه	فروغ ارباب
۱۸۱	اعداد سخن می‌گویند (از کتب و احادیث)	حسام نقبانی
۱۸۱	ادرنه - به یاد جشن صد ساله اول ورود جمال مبارک به ادرنه	نورانیه آزادی
۱۸۱	نامه امیرکبیر به ناصرالدین شاه درباره مهد علیا مادر شاه	--
۱۸۱	هل من مفرج غیرالله	همایون حسامی
۱۸۲	شگفتی‌های جهان در دو قرن نوزدهم و بیستم	طلعت بصاری (قبله)
۱۸۲	شأن و لحن آیات	هوشنگ گهرریز
۱۸۳	دین و دموکراسی در رابطه با آئین بهائی	گیو خاوری
۱۸۵	قدما و ما - تربیت در آئین بهائی	علیمراد داودی
۱۸۵	تاریخ صدور الواح مبارکه وصایا	محمد افنان
۱۸۵	یکی از رموز شیوانی آثار مبارکه	سیروس توفیق

شماره پیام بدیع	عناوین مقالات	نام نویسندگان
۱۸۵	به مناسبت هشتاد و ششمین سال تشریف فرمائی حضرت عبدالبهاء به آمریکا و کانادا	طلعت بصرای (قبله)
۱۸۵	جناب علی یزدی اعلی الله مقامه	ماه مهر گلستانه
۱۸۷	خانم ملیا ام کال کینگ	عطاء الله گهرریز
۱۸۷	جناب میرزا محمد ثابت مراغه‌ای	وحید مقربی
۱۸۷	شهادت در امر بهائی	علیمراد داودی
۱۸۷	سال مقدس ۱۹۹۲	عطاء الله گهرریز
۱۸۷	توفیق در تبلیغ	امه‌البهاء روحیه خانم ایادی امرالله
۱۸۹	تمدن مادی و معنوی	جناب جون فرالی ایادی امرالله - ترجمه عطاء الله آگاه
۱۹۲	آثار مبارکه جمال اقدس ابهی در طهران و بغداد	م. مشرف زاده



از عالم خاک به جهان پاک

موجزی از شرح حال متصاعد الی الله جناب محمد مهدی مولوی
و همسر ایشان خانم محبوبه نوائی - مولوی
ارسالی جناب داریوش محمودی

جناب محمد مهدی مولوی قزلباش در نیمه شعبان ۱۳۳۰ هجری قمری موافق ۱۹۱۲ میلادی در کربلا متولد شد. اجداد پدری در سلک مجتهدین و علمای عظیمای شیعه، صاحب منبر و مدرسه و بسیار متمسک و متعصب بودند. جناب مولوی بنا بر اظهار خودشان به واسطه نشر نفحات الهی جناب سید هاشم خجسته با امر بهائی آشنا شد ولی بعد از شش ماه مناظره و مکالمه با جناب سید عباس علوی، در سال ۱۹۴۴ میلادی به امر بهائی مؤمن و موقن گردید. شعله ایمان چنان در قلبش در لهیب بود که بلافاصله در صدد ابلاغ امر به خویشاوندان نزدیک خود برآمد. در نتیجه جناب جواد قوچانی، پسر خاله و باجناب خود جناب ابراهیم مشکاه را به آئین بهائی رهنمود شدند که بعد از مدتی به واسطه ناشر نفحات الهی جناب نوش‌آبادی به مقام ایمان و ایقان رسیدند.

شوق خدمت را با قیام به مهاجرت در ظل نقشه ۴۵ ماهه مهاجرت محفل ملی ایران و هجرت به کربلا تسکین داد. ولی متأسفانه به واسطه فوت نابهنگام همسر عزیز مجبور به مراجعت به ایران شد، ولی این سکون دیری نپایید و پس از انجام اقدامات لازم جهت تمشیت و ترتیب امور سرپرستی دو فرزند خود به تنهایی عازم میدان خدمت و مهاجرت شد و به قصد هجرت به کشور یمن ترک دیار کرد. متأسفانه اجازه ورود به یمن میسر نشد لذا بنا بر تصویب و تأیید حضرت ولی عزیز امرالله در کشور عدن ساکن و قائم به خدمت شد. در یادداشتی از جناب

مولوی چنین آمده "هیكل مبارک در دفتری كه خاصّ مراكز امریه بوده نام عدن را هم ثبت فرمودند و این عبد را فاتح روحانی آن ثبت نمودند و نوشتند." هنگام تشرف زائرین در محضر مبارک به مناسبتی ذكری از خدمات ایشان شد كه به عنایت و رضایت مبارک متباهی گردید.

عدن در آن موقع از مستملكات و مستعمرات دولت انگلیس بود و مراتب آزادی بیان پیروان ادیان كاملاً اجرا و مراعات می‌شد. همان چیزی كه جناب مولوی طالب بود. پس برای ابلاغ كلمه‌الله محل سكونت را منطقه عرب‌نشین به نام "شیخ عثمان" را انتخاب نمود، تا به راحتی بتواند باب مكالمه و تبلیغ را باز و اجرا نماید. در نتیجه به تعدادی از اكابر و مقامات حكومتی به مناسبت و به مردم عادی امر بدیع را ابلاغ كردند.

در سال ۱۹۵۶ به دعوت محفل ملی ایران به ایران خوانده شدند. ضمن تقدیر از خدماتش توصیه و تأکید شد كه با ازدواج مجدد به محل هجرت مراجعت نمایند. لذا در امثال توصیه محفل ملی، به مشهد نزد اقوام خود رفتند. پس از ازدواج با خانم محبوبه نوائی با دختر نوجوانشان فریده خانم به عدن مراجعت و به خدمات خود ادامه دادند. جناب مولوی و محبوبه خانم در دوران مهاجرت خود در عدن در كمال خلوص نیت و فداکاری جمیع مهاجرین را از تجربیات و كمك‌های لازم بهره‌مند فرمودند. در باز خانه و سفره مهتا را هیچ مهاجر و مسافری فراموش نمی‌كند. به جرأت می‌توان گفت كه اكثریت قریب به اتفاق مهاجرین در اثر راهنمایی‌های ایشان در مناطق مختلف مستقر و ساكن شدند. ولی گویا تقدیر می‌خواست آرزوی دیرینه ایشان كه مهاجرت به یمن بود برآورده شود. در اثر يك سلسله تحولات سیاسی، ایشان و عائله از عدن رانده و ناچار در صنعاء و سپس در شهر إب - یمن ساكن و به تداوم خدمات قائم شدند. صعود همسرشان محبوبه خانم و كبر سن اقامت تنهای ایشان را در یمن بسیار ناممكن ساخت. پس از بیش از ۶۰ سال خدمت و استقامت در محل مهاجرت، ناچار به ترك یمن شده

و مدتی در کشور ترکیه جهت تدارک مدارک لازم اقامت در کانادا توقف نمودند. در نتیجه اقدامات برادر و فرزندان عزیز و خانواده‌های آنها پس از اقامتی چند در ترکیه به کانادا وارد و ساکن شدند. در کانادا مورد پذیرائی فرزندان و نوادگان خود بوده و از محبت و عواطف آنها برخوردار.

جناب مولوی علاوه بر شرکت در کنفرانس قاره هندوستان موفق به مسافرت‌های تبلیغی در کشورهای عربی ساحل خلیج فارس، پاکستان و ترکیه شده و با متحریان حقیقت مذاکره و محاوره نمودند.

بیت‌العدل اعظم الهی در نامه تسلیت که به واسطه محفل مقدس ملی کانادا به خانواده ایشان ارسال نموده‌اند، چنین فرموده‌اند: "بیت‌العدل اعظم الهی از دریافت خبر صعود جناب مولوی خادم باوفای جمالقدم ... بسیار متأثر شدند. خدمات شصت ساله ایشان به امر مبارک به عنوان مهاجر یمن و اقدامات شجاعانه‌اش در تبلیغ و توسعه و گسترش امر الهی در آن سرزمین همواره مد نظر معهد اعلی خواهد بود. لطفاً تسلیت قلبی بیت‌العدل اعظم را به خاندان گرمی ایشان ابلاغ و آنها را اطمینان خاطر دهید که در اعتاب مقدسه جهت علو روح آن بزرگوار در عوالم روحانی دعا می‌نمائیم ..."

جناب مولوی چهار فرزند و ۱۰ نوه و ۱۷ نتیجه به جامعه بشری تقدیم کرده‌اند که در ظل رأیت اسم اعظم در بسیط زمین متفرق و به خدمت عالم انسانی قائم و موفق‌اند.

روح متعالیش در پنجم مارچ ۲۰۱۴ قصد عوالم آخری نمود و به ملکوت الهی و دنیای راز عروج کرد.

در این جا لازم است از همکاری و حمایت بی‌دریغ همسر فداکار، محبوبه خانم نوائی ذکری بشود. محبوبه خانم در عشق‌آباد شوروی به سال ۱۹۲۴ متولد شد. دوران کودکی از عشق‌آباد به آشخان و سپس در اثر طوفان و گردباد انقلاب روسیه به ایران پرتاب شد. دوران نوجوانی و جوانی را در شهر بجنورد گذراند. در

این شهر پس از تحصیلات متوسطه به کار تعلیم و تربیت نوباوگان پرداخت، ولی طولی نکشید که به خاطر بهائی بودن از خدمت معاف شد. در آغاز جوانی با خانواده به مشهد نقل مکان نمود. از آنجا که در اثر این هجرت و سرگردانی تمامی اندوخته به مصرف رسیده و تلاش پدر خانواده، جناب نوائی کفاف مصارف عائله سنگین را نمی‌داد، لذا محبوبه خانم با مشارکت دوستی کارگاه خیاطی مخصوص کودکان را تأسیس نمود. به این ترتیب بار مسئولیت خانواده را با فداکاری و محبت برعهده گرفت. چون شوق خدمت و مهاجرت تنها آرزو و خواست معنوی او بود، منحصراً سبب شد که پیشنهاد ازدواج جناب مولوی را به خاطر مهاجرت قبول نماید. در عَدَن بار مسئولیت خانواده جدیدش را برعهده گرفت و به کار حرفه‌ای خود که خیاطی بود اشتغال ورزید. با حُسن رفتار و خُلق خوش سبب جلب دوستی مردم محلی شد بطوری که اغلب خانواده‌های عَدَنی نه تنها مشتری دائمی ایشان بودند بلکه دوست و معاشری مطمئن محسوب می‌شدند. الحق در میدان خدمت گوی سبقت ربود و با استقامت و پشتکار بی‌نظیر فرزندان را به ثمر رساند، در پذیرائی و خدمت به مهاجرین همسری پشتیبان، مادر و خواهری مهربان و فداکار بود. فی‌الواقع محبوب دوستان و آشنایان بود. روی خوش و در باز و سفره مهتایش به درستی در خاطر اغلب مهاجرین و مسافرین نقش بسته است. فشار کار و مسئولیت و فقدان امکانات مطلوب صحت و سلامتش را مورد دستبرد قرار داد. در ۲۵ ژانویه ۲۰۰۱ میلادی تلاش‌های کافی مؤثر نشد و روحش قصد عوالم لانه‌ایه نمود و طبق آرزوی دیرینه‌اش جسد را در خاک یَمَن به ودیعه گذاشت.

PAYAM-E-BADI

VOLUME 12
NO'S:
379-380-381-382

January – February - March - April
2015

برای اشتراک جدید و یا تغییر آدرس، لطفاً نشانی و شماره تلفن خود را به آدرس
پستی و یا الکترونیکی ذیل ارسال دارید:

SOHEIL ROSHAN-ZAMIR
841 Vista Grande Drive
Santa Paula, CA 93060
U.S.A.

SOHEILRZ@OUTLOOK.COM

توجه: ژانویه هر سال موعده پرداخت حق اشتراک است، مشترکان ارجمند
لطفاً عنایت فرمایند.

Payam

Payam-i-Badi

-i-

Badi